

نوع مقاله: پژوهشی

تنهایی استراتژیک و سیاست‌های راهبردی ایران در غرب آسیا

محمدجواد فتاحی^۱، شهره پیرانی^۲، اکبر غفوری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۹

چکیده

یکی از مسائل محوری در گستره پرتش و بحرانی غرب آسیا، تأثیر پنداره و فرض تنهایی راهبردی بر اهداف، انگیزه‌ها، و راهبردهای منطقه‌ای نخبگان تصمیم‌ساز جمهوری اسلامی ایران است. پرسش اصلی پژوهش این است که «چرا جمهوری اسلامی ایران، دچار تنهایی راهبردی شد و برای برون‌رفت از این تنهایی از کدام دکترین‌ها بهره گرفته است؟» فرضیه پژوهش این است که «تغییر نظام از پهلوی به جمهوری اسلامی سبب شد که ایران از یکسو، در عمل به جز سوریه، متحد دولتی قدرتمند و پایداری نداشته باشد و از سوی دیگر، جبهه‌ای از متحدان درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کشور را محاصره کنند. همین مسئله سبب شده است که اهداف و راهبردهای منطقه‌ای ایران بر این ایده استوار شود که راهکار مقابله با تصور تهدید ناشی از تنهایی راهبردی، بازدارندگی درون‌زا همراه با نقش آفرینی برون‌مرزی برای مقابله با منابع تهدید در خارج از جغرافیای سرزمینی است». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اهدافی مانند حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، حائل‌سازی در برابر منابع تهدید، مقابله با آمریکا و موازنه با متحدان منطقه‌ای آمریکا، و راهبردهای برجسته‌ای مانند منع منطقه‌ای و ضددسترسی، نبرد نامتعارف زمینی و دریایی، بازدارندگی موشکی کلاسیک و نوبالستیک‌گرایی، صنعت پهپاد، الگوی حزب‌الله و لبنانیزه کردن، اتحادسازی با کنشگران فرامنطقه‌ای، دیپلماسی مذهبی و فرهنگی، نشان‌دهنده تأثیرپذیری مستقیم از انگاره تهدیدآمیز تنهایی راهبردی است که برای برون‌رفت از این تنهایی و انزوای منطقه‌ای طرح شده‌اند. روش پژوهش در این مقاله، کیفی بوده و مراجعه به اسناد کتابخانه‌ای، مبنای قرار گرفته است. مسئله اصلی نیز با رویکرد تحلیلی-تبیینی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: ایران، غرب آسیا، تنهایی راهبردی، موازنه نامتقارن، واقع‌گرایی تدافعی.

۱. دانش‌آموخته دکترای علوم سیاسی، گرایش آینده‌پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران،

ایران (نویسنده مسئول) f.mjavad@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

sh.pirani@shahed.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران a.ghafoori@yazd.ac.ir

Strategic Loneliness and the Strategic Policies of Iran in the West Asia

Mohaamad Javad Fathi¹, Shoreh Pirani², Akbar Ghafoori³

Abstract

One of the central issues is the impact of the idea and assumption of strategic loneliness on the goals, motives, and regional strategies of the decision-making elites of the Islamic Republic of Iran in the tense and critical area of West Asia. The current research investigates why the Islamic Republic of Iran suffers from strategic loneliness, and which doctrines have it used to get out of strategic loneliness? The study hypothesizes that the change of regime from Pahlavi to the Islamic Republic caused, on the one hand, Iran to have practically no stable and robust ally except Syria. On the other hand, a front of allies within the region and beyond has surrounded the country. This issue has led Iran to endogenous deterrence and abroad activities to cope with foreign threats. The findings show that supporting liberation movements, blocking threat sources, confronting the United States, deterring US regional allies, alongside prominent strategies such as regional ban and counter-access, unconventional land and sea warfare, classical and neo-ballistic missile deterrence, drone industry, Hezbollah model, and Lebanonization, alliances with trans-regional actors, religious and cultural diplomacy indicate the wrong idea of strategic loneliness. Iran follows these policies to get out of strategic loneliness and regional isolation. The research method is qualitative and refers to the primary library documents. The current research follows an analytical-explanatory approach.

Keywords: Iran, West Asia, Strategic Loneliness, Asymmetric Balance, Defensive

1. PhD graduate in Political Science (Futurism of Political Studies of the Islamic Revolution), Faculty of Humanities, Shahed University, (corresponding author), f.mjavad@yahoo.com

2. Assistant Professor of the Department of Political Science and Political Studies of the Islamic Revolution, Faculty of Humanities, Shahed University, sh.pirani@shahed.ac.ir

3. Assistant Professor of the Department of Political Science, Faculty of law, political science and history, yazd University, a.ghafoori@yazd.ac.ir

مقدمه

ایران با تاریخ پر بار و با اهمیت چند هزار ساله، از دیرباز ضمن پیاده‌سازی نظام حکمرانی داخلی، به جغرافیای پیرامون و گاهی مناطق دوردست، توجه داشته و بر پایه آن نقش‌آفرینی‌های فرامرزی فراوانی در تاریخ مکتوب سلسله‌های ایرانی ثبت شده است. امروزه نیز به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین و بانفوذترین کنشگران منطقه‌ای، اهداف، انگیزه‌ها، و طرح‌های راهبردی فراوانی را در ورای مرزهای ملی طرح کرده است. هیچ منطقه‌ای در ادبیات و روایت ایران، جایگاه و اهمیتی هم‌پایه غرب آسیا ندارد، ولی این گستره، آرام و باثبات نیست و کنشگران موجود در آن نه تنها با یکدیگر همسویی راهبردی ندارند، بلکه نوعی بدبینی عمیق به یکدیگر دارند. همین مسائل نیز زمینه‌ساز حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه شده است. بر پایه نگاه ایران به منطقه غرب آسیا، این گستره، در بردارنده تهدیدها و فرصت‌های زیادی است؛ به همین سبب، در بسیاری از زمان‌ها، سیاست خارجی امنیتی را در پیش گرفته است. هرچند ایران، تنها کشور شیعی جهان نیست و در عراق، بحرین، لبنان، آذربایجان، افغانستان، و یمن، شاخه‌هایی از شیعیان وجود دارند، اما شیعیان این کشورها، همواره سرکوب شده‌اند و تنها در ایران، نظام حکمرانی مبتنی بر تشیع پایه‌گذاری شده است. در کشورهای همسایه ایران، الگوی حکمرانی یا سکولار بوده است یا اینکه اهل تسنن، نظام‌های سیاسی‌ای را بر پایه جهان‌بینی خود بنا نهاده‌اند. افزون‌براین، ایران کشور پارسی‌زبانی است که در میان طیفی از کشورهایی عرب و ترک‌زبان قرار گرفته است و از چهار جهت جغرافیایی، تنها با افغانستان زبان مشترک دارد. نکته مهم دیگر این است که ایران پس از انقلاب، جز با کشور سوریه، ائتلاف بین‌دولتی پایداری با هیچ‌یک از همسایگانش نداشته است، ره‌آورد این وضعیت در ذهن تصمیم‌ساز و سیاست‌گذار ایرانی، خلق و تصویرسازی حس تنهایی راهبردی و تصور تهدید بوده است. حس تنهایی راهبردی، سبب ایجاد الگویی از سیاست خارجی ایران در غرب آسیا شده است که بر پایه آن، اهداف و راهبردهای ویژه‌ای، طراحی و کاربست یافته است. پرسش محوری پژوهش این است که «چرا جمهوری اسلامی ایران، دچار تنهایی راهبردی شده و برای برون‌رفت از این تنهایی از کدام دکترین‌ها بهره گرفته است؟» برای پاسخ‌گویی بهتر به پرسش اصلی، برخی پرسش‌های فرعی نیز مطرح شده‌اند؛ از جمله اینکه «منظور از تنهایی راهبردی چیست؟»، «آیا تنهایی راهبردی، تنها به جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد یا اینکه پیش از انقلاب نیز وجود

داشته است؟»، «اهداف و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت غرب آسیا کدامند؟» روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی-تبیینی است و داده‌ها با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و به روش فیش‌برداری استخراج شده‌اند. سازمان‌دهی پژوهش به این شکل است که در فراز نخست، بنیان‌های نظری، در بخش دوم، چیستی تنهایی راهبردی جمهوری اسلامی ایران، و در بخش سوم و چهارم، اهداف و راهبردهای ایران در غرب آسیا بررسی و واکاوی شده است.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه، سبب آشکار شدن خلأهای پژوهشی و موضوع‌ها، مسائل، و شاخص‌های محوری مغفول‌مانده می‌شود. نگارندگان پژوهش حاضر، پیشینه پژوهش را با این هدف بررسی کرده‌اند که مشخص کنند آیا در مورد موضوع و مسئله این پژوهش، شکاف دانشی وجود دارد یا پژوهش‌های پیشین، چنین شکاف‌هایی را پر کرده‌اند. باید توجه داشت که شکاف پژوهشی، زیرمجموعه‌ای از شکاف دانشی است. در واقع، شکاف پژوهشی به شکاف دانشی اشاره دارد که هنوز در مورد آن تحقیق نشده است. شکاف دانش، برداشت گسترده‌تری از چیزی است که ما آن را با استفاده از منابع علمی/ دانشگاهی یا روش‌های دیگر کشف نکرده‌ایم. بی‌تردید، گام نهادن در هر حوزه علمی‌ای باید به پشتوانه یک مسئله‌شناسی جدید و دقیق انجام شود. این مسئله نیز برآمده از یک شکاف دانشی است. در این راستا در ادامه به چند مورد از کارهای پژوهشی انجام‌شده در این زمینه اشاره شده است.

محمی‌الدین مصباحی^۱ در مقاله‌ای با عنوان «آزاد و محدودشده: ایران و نظام بین‌المللی^۲» این ایده را مطرح کرده است که ایران، قرار بود فضای راهبردی جداگانه و خودارجاعی را بنا نهد که محاسبات سیستمی قدرت در آن جایگاهی نداشته باشند. ایران جدید با تمرکز بر مرکزیت جغرافیایی خود و با انگیزه و جاه‌طلبی‌های بلندپروازانه و مبتنی بر خودسری محض^۳، نظام بین‌الملل را همچون یک میدان عمل به‌شمار آورد که بر پایه قوانین و نقش‌ها عمل نمی‌کند. به همین سبب، توزیع مادی قدرت و

1. Mohiaddin Mesbahi

2. free and confined: Iran and the international system

3. sheer willfulness

پیامدهای چنین نظامی را نادیده گرفت و در پی آن، اتحاد راهبردی طولانی مدت و پیچیده با ایالات متحده آمریکا را رها کرد. این کشور که زمانی به‌عنوان چهارراه منطقه‌ای و جهانی عمل می‌کرد، به‌گونه‌ای بلندپروازانه، خودخواسته، و عمدی، خود را درگیر تنهایی کرد. این مسئله به‌گونه‌ای چشمگیر، محصول جانبی روابط خصمانه این کشور با ایالات متحده است. نگارنده این‌گونه مطرح کرده است که تنهایی راهبردی، محصول انقلاب و رفتارهای پس‌از آن بود و به‌همین ترتیب، اکنون نیز ویژگی اصلی وضعیت موجود ایران است. اکنون ایران، به‌طور پیش‌فرض به‌لحاظ راهبردی، تنها است و از اتحادهای معنادار با قدرت‌های بزرگ، محروم بوده است. باوجوداین، ایران، منزوی نیست، بلکه به‌شدت در نظام درگیر است و به توانایی خود که بر فرهنگ راهبردی بومی استوار است، تکیه دارد. حفاظت از این فرهنگ راهبردی، همچنان مهم‌ترین چالش جمهوری اسلامی در دهه چهارم عمر این کشور است؛ چالشی که تاحدی از فشار سیستمی ناشی می‌شود و با پویایی هنجاری و قدرت داخلی، به‌میزان قابل‌توجهی کاهش نمی‌یابد (Mesbahi, 2011).

آرش رئیسی‌نژاد^۱ در کتابی با عنوان «شاه ایران، کردهای عراق، و شیعیان لبنان^۲»، سیاست خارجی پهلوی دوم را در مورد کردهای عراق و شیعیان لبنان بررسی کرده است. این کتاب، ظهور و افت‌وخیزهای روابط ایران دوره پهلوی با نهادهای غیردولتی در خاورمیانه را واکاوی می‌کند. استدلال اصلی نگارنده این است که همکاری ایران با گروه‌های سیاسی مبارز و غیردولتی، بیش از سه دهه، در قلب سیاست‌های امنیتی ایران دوره پهلوی در عرصه منطقه‌ای بوده است. نویسنده ضمن اشاره به سیاست خارجی غیردولتی ایران در این دوره، این‌گونه سیاست‌ورزی را با تمرکز بر تهدیدها و موقعیت‌های خاص ژئوپلیتیکی و ژئوفرنگی‌ای تجزیه و تحلیل می‌کند که تهران را وادار به ایجاد روابط راهبردی با کردهای عراق و شیعیان لبنان کرده بود (Reisinezhad, 2018). باید اشاره کنیم که این کتاب، تنها به دوره پهلوی مربوط است و درباره جمهوری اسلامی ایران، بحث نکرده است و افزون‌براین، از چارچوب نظری مشخصی پیروی نکرده است.

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که کار پژوهشی چشمگیری درباره تنهایی راهبردی ایران انجام نشده است و اندک کارهای انجام‌شده نیز ایده‌های کلی را مطرح کرده و درباره تأثیر تنهایی

1. Arash Reisinezhad

2. The Shah of Iran, the Iraqi Kurds, and the Lebanese Shia

راهبردی بر جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا مصداق‌سازی نکرده‌اند؛ بنابراین، تا آنجا که به مسئله اصلی پژوهش حاضر مربوط است، یک نوع شکاف دانشی در این مورد وجود دارد؛ از این رو، پژوهش حاضر، تفاوت‌هایی با پژوهش‌های دیگر دارد که عبارتند از: نخست اینکه پژوهش‌های پیشین، فقط تنهایی راهبردی را توصیف کرده و تأثیرات این مسئله بر اهداف و راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا را تحلیل و تبیین نکرده‌اند؛ دوم اینکه، بیشتر پژوهش‌های پیشین، فاقد چارچوب نظری هستند، در حالی که پژوهش حاضر، چارچوب نظری در هم‌تنیده‌ای با مسئله پژوهش را طرح کرده است؛ سوم اینکه در پژوهش حاضر از برخی اهداف و راهبردهای برآمده از حس تنهایی راهبردی سخن گفته‌ایم که تاکنون در هیچ‌یک از پژوهش‌های داخلی و خارجی بررسی نشده‌اند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

نواقح‌گرایی تدافعی، به‌عنوان یکی از نحله‌های برجسته و مهم دکترین رئالیسم، با طرح مفروضه‌های بنیادینی سعی در واکاوی یکی از دغدغه‌های محوری کنشگران، یعنی بقا دارد. از دیدگاه واقع‌گرایان تدافعی، انگیزه اصلی و اولیه کشورها، تضمین بقای خود بوده است که به معنای حفظ حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، و یکپارچگی سرزمینی است. فرض بنیادین رئالیسم تدافعی این است که گرایش اصلی دولت‌ها به سوی تضمین امنیت است، ولی جستار برای رسیدن به امنیت از طریق رفتار تهاجمی انجام نمی‌شود، بلکه ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها را به بهره‌گیری از خط مشی‌های معتدل برای دستیابی به امنیت ترغیب می‌کند. از دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی، هرچند انگیزه‌هایی برای توسعه‌طلبی دولت وجود دارد، این مشوق‌ها همه‌گیر و فراگیر نیستند و به‌گونه‌ای پراکنده نزد برخی دولت‌ها صدق می‌کنند. افزون‌براین، زمانی که امنیت کشورها تأمین و تضمین شود، دیگر به دنبال کسب قدرت نمی‌روند (Golovics, 2016: 5). در این نظریه، سیاست بین‌الملل با تعادل دفاع-دفاع^۱ روبه‌رو است تا اینکه همیشه در حالت تهاجم باشد. استفان والت به‌عنوان طراح این نظریه، یک پرسش مهم را مطرح می‌کند و آن اینکه «امنیت در برابر چه چیزی؟» وی پاسخ می‌دهد،

1. offense-defense balance

امنیت، بیش از آنکه در برابر مقوله قدرت مطرح باشد، در برابر تهدید مطرح می‌شود. به همین سبب وی بین قدرت و تهدید، تفکیک قائل می‌شود (walt, 2009: 36). قدرت به خودی خود، خنثی است و پیامدهای آن می‌تواند خیرخواهانه یا ویرانگر باشد؛ این تهدید است (نه قدرت) که در قلب نگرانی‌های امنیتی قرار دارد (gangale, 2003: 2)؛ بنابراین، نوعی جابه‌جایی از موازنه قوا^۱ به موازنه تهدید^۲ رخ داده است. موازنه تهدید از مسئله تصور تهدید^۳ سرچشمه می‌گیرد که برآمده از نگرانی‌های امنیتی است. تصور تهدید به این معنا است که به دلیل وجود نوعی ترس از تهدید بقا و همچنین، عدم اطمینان از نیت‌های کنشگران دیگر، دولت‌ها همواره برداشت‌های تهدیدآمیزی از منطقه جغرافیایی پیرامون خود و به طور مشخص، اهداف و رفتارهای رقبا و دشمنانشان دارند. تصور تهدید، چه واقعی باشد و چه مبتنی بر برداشت و محاسبات نادرست، بیشتر ترس دولت‌های دیگر را در پی دارد و در نتیجه، بر الگوهای رفتاری آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد (walt, 1987: 37). تنها وجود عنصر قدرت، سبب ایجاد رفتار موازنه‌گرا نمی‌شود و موازنه تهدید، مفهومی جامع‌تر با قدرت تبیین‌کنندگی بالاتر به‌شمار می‌آید؛ بنابراین، دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت، ترس ندارند، بلکه بیشتر از دولتی هراس دارند که بیش از کنشگران دیگر تهدیدآمیز باشد.

از دیدگاه والت، چهار منبع متفاوت تهدید عبارتند از: تراکم و انباشت قدرت^۴، نزدیکی جغرافیایی^۵، قدرت و قابلیت‌های تهاجمی^۶، و اهداف و نیت‌های خشونت‌آمیز (walt, 1985: 9-10). الگوهای رفتار سیاسی-امنیتی کشورها از برهم‌کنش چهار مؤلفه یادشده شکل می‌گیرد. در صورت تجمع یک‌باره این چهار مؤلفه، تصور تهدید و هراس از تهاجم خارجی نزد نخبگان و رهبران سیاسی کشورها برجسته می‌شود. در چنین شرایطی، دولت‌ها در پی حداکثرسازی امنیت خود از طریق حفظ تعادل قدرت موجود به کمک راهبردهای عمدتاً دفاعی خواهند بود. واقع‌گرایان تدافعی به سه دلیل، بیشینه‌سازی قدرت از طریق رفتار تهاجمی و سیاست خارجی قهری برای دستیابی به

1. balance of power
2. balance of threat
3. threat preception
4. proximity
5. geographic proximity
6. offensive capabilities

هژمونی جهانی و منطقه‌ای را رویکردی نابخردانه می‌پندارند؛ نخست اینکه، بیشینه‌سازی قدرت و هژمونی یک کشور، سبب مقابله کشورهای دیگر در چارچوب موازنه‌سازی برون‌گرا و درون‌گرا می‌شود که آن را ناامن، و حتی شاید نابود، می‌کند؛ دوم اینکه، دشواری و آسانی توسعه‌طلبی و تهاجم، بر پایه تعادل یا موازنه دفاع-هجوم سنجیده و برآورد می‌شود. این موازنه نشان می‌دهد که آیا امکان شکست مدافع و موفقیت و سودمندی تهاجم وجود دارد. به نظر واقع‌گرایان تدافعی، موازنه دفاع-هجوم معمولاً به سود کشور مدافع است؛ سوم اینکه نواقح‌گرایان تدافعی بر این نظرند که توسعه‌طلبی و تهاجم، در صورت امکان نیز سودمند و به صرفه نخواهد بود، زیرا هزینه‌های توسعه‌طلبی در مقایسه با منافع و فواید آن بیشتر خواهد بود؛ باید توجه داشت که کنترل ملت‌های مورد هجوم و اشغال شده دشوار است (Dehghani Firoozabad, 2012: 39-40).

واقع‌گرایان تدافعی، اصطلاح «معما یا تنگنای امنیتی» را برای کاهش یا افزایش ناامنی به کار می‌برند. معضل امنیتی، یکی از عناصر تبیین‌کننده هرج و مرج از دیدگاه رئالیست‌های تدافعی است. تنگنای امنیتی هنگامی به وجود می‌آید که تدارکات نظامی یک کشور، نااطمینانی حل‌نشده‌ای را در ذهن کشور دیگر به وجود می‌آورد؛ به این ترتیب که آیا این تدارکات تنها برای رسیدن به اهداف دفاعی است (برای تقویت امنیت خود در دنیای نامطمئن) یا برای اهداف تهاجمی (تغییر وضعیت موجود به سود خود) (Bliss & Smiths, 2013: 248). رابرت جرویس در این باره می‌گوید، بسیاری از سازوکارهایی که یک کشور برای افزایش امنیت خود به کار می‌بندد، به گونه‌ای متعارض، امنیت بازیگران دیگر را کاهش می‌دهد. به بیان روشن‌تر، در مسئله معمای امنیت، افزایش قدرت یک کشور به گونه‌ای گریزناپذیر، تصور کاهش امنیت را نزد بازیگر دیگر ایجاد می‌کند (e.lobell, 2010: 12). تأثیر مفهوم معضل امنیتی، فراتر از قرارگیری آن در سطح نظریه است. مفهوم معضل امنیتی، به توضیح و تبیین بسیاری از رخداد‌های مهم بین‌المللی، اعم از جنگ جهانی اول، پایان جنگ سرد، گسترش درگیری‌های قومی در بسیاری از مناطق، چالش مدیریت مسابقات تسلیحاتی، رقابت بین ابرقدرت‌ها، رقابت بین قدرت‌های بزرگ و کنشگران در حال ظهور کمک خواهد کرد. از دیدگاه واقع‌گرایان تدافعی، دولت‌ها هنگام روبه‌رو شدن با تهدید، راهبرد دنباله‌روی^۱ یا راهبرد موازنه‌سازی^۱ را انتخاب می‌کنند.

1. bandwagoning

• موازنه‌سازی: قدرت‌های کوچک می‌توانند از فعالیت‌های اقتصادی، ایدئولوژیکی، دیپلماتیک، و نظامی برای مقاومت در برابر خواسته‌های قدرت‌های بزرگ استفاده کنند. کشورهایی که این راهبرد را در پیش می‌گیرند، برای ایمن‌تر شدن، سازوکار خودیاری^۲ یا به اصطلاح خودتقویتی را می‌پسندند. موازنه‌سازی از یک سو به صورت داخلی و از طریق افزایش قابلیت‌های داخلی انجام می‌شود که بر پایه آن، هنگام بالفعل شدن تهدیدهای خارجی، افزایش توانمندی نظامی، یک مزیت دفاعی است؛ از سوی دیگر، در گستره جهانی، کشورهایی وجود دارند که در پی متحدان منطقه‌ای هستند تا در برابر قدرت برتر، یعنی آمریکا، توازن برقرار کنند و سطح پایین قدرت در مقایسه با آمریکا و متحدان آن را در قالب یک اتحاد جبران کنند (gangale, 2003: 5). راهبرد موازنه‌سازی، رایج‌تر از دنباله‌روی بوده و در نتیجه، امنیت بیشتری نیز همراه آن است و نتیجه بهتری را نیز در پی دارد. افزون‌براین، مهاجم را با ترکیبی از مخالفان روبه‌رو خواهد کرد. این رویکرد بیشتر برآمده از این مسئله است که بسیاری از بازیگران در راستای پیشبرد و حفظ منافع خود از طریق مقابله با قدرت برتر، یعنی آمریکا، تلاش می‌کنند (3: jajan, 2003). کشورهایی که توانایی تأثیرگذاری بر توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل را دارند، بیشتر رویکرد موازنه‌سازی را در پیش می‌گیرند و کارهای این دسته از کنشگران، معمولاً نتایج سیستمی‌ای را در پی دارد.

• دنباله‌روی: این رویکرد از یک سو، به معنای پیوستن به منبع تهدید بوده و از سوی دیگر، در بین کشورهای رواج دارد که نمی‌توانند هیچ کاری برای تأثیرگذاری بر توزیع قدرت انجام دهند یا تأثیرات مستقل و چشمگیری در سطح سیستمیک ایجاد کنند (126: waltz, 1979). دردسترس بودن پشتیبانی مادی قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه توان دفاعی و نظامی‌ای که آن‌ها در اختیار دارند و می‌توانند از کنشگر ضعیف‌تر محافظت کند، دولت‌های کوچک را به سوی سیاست دنباله‌روی سوق می‌دهد. افزون‌براین، اگر یک قدرت بزرگ بتواند منابع را به نمایندگی از یک کشور کوچک بسیج کند، کشور کوچک با رضایت کامل سیاست دنباله‌روی از قدرت بزرگ را انتخاب خواهد کرد. معمولاً کشورهای ضعیف نظام بین‌الملل، به منظور مجاب کردن کشورهای تهدیدکننده به عدم تهاجم، سیاست همراهی با آن‌ها را در پیش می‌گیرند، زیرا این کشورها، دغدغه بقا دارند و توانایی مقابله با

1. balancing

2. self-help

منابع تهدید را نیز ندارند. به همین سبب، برای در امان ماندن از خسارت‌های انسانی و مالی احتمالی، با خواسته‌های هرچند ناعادلانه قدرت‌های بزرگ موافقت می‌کنند. والت در این باره می‌گوید: «دنباله‌روی شامل مبادله نابرابر است. دولت آسیب‌پذیر، امتیازهای نامتقارن را به قدرت مسلط می‌بخشد و نقش فرعی را می‌پذیرد» (Walt, 1988: 282).

۳. چیستی تنهایی راهبردی و روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا

در باره حضور منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا، این دیدگاه وجود دارد که ایران در این منطقه، دچار تنهایی راهبردی^۱ است. باید توجه داشت که اگر وجود این مسئله را به عنوان یک فرض در نظر بگیریم، آن‌گاه مسائل گوناگونی پیش روی سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرد. منظور از تنهایی راهبردی این است که جمهوری اسلامی ایران، هنگام تدوین اهداف سیاسی، اتحادسازی، و همچنین، کاربست راهبردهای خود در غرب آسیا، تنها است. محی‌الدین مصباحی در این باره می‌گوید: «ایران چه آگاهانه و خودخواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری، به گونه‌ای راهبردی، تنها، و محروم از هرگونه اتحاد معنادار^۲ و متصل به قدرت‌های بزرگ^۳ است» (mesbahi, 2011: 9). اگرچه جایگاه ژئواستراتژیک ایران به آن قدرت زیادی داده است و آن را به پیوندگامی راهبردی و متصل‌کننده سه قاره آسیا، اروپا، و آفریقا تبدیل کرده است، جغرافیا، ایران را نفرین کرده است؛ هرچند مناطق مرکزی ایران به سبب فاصله زمانی زیاد با مرز و همچنین، وجود رشته‌کوه‌های طولانی، تاحدی از خطر مصون هستند، نواحی مرزی آن به سرچشمه خطر نزدیک بوده‌اند. نگاه کوتاهی به مرزهای جغرافیایی ایران، نخستین و مهم‌ترین ویژگی آشکار آن، یعنی فقدان مرزهای طبیعی دفاعی را نمایان می‌کند؛ بنابراین، با نزدیکی به خطر و آسیب‌پذیری جغرافیایی، زمینه‌ساز نفرین جغرافیایی شده است. با وجود این، چنین موقعیتی با دو ویژگی دیگر ایران، یعنی پارسی‌زبان بودن و شیعه بودن، پیوند یافته است؛ بنابراین، ایران، یگانه کشور پارسی‌زبان و تنها کشور شیعه‌مذهبی است که در خاورمیانه بزرگ عربی، ترکی، سنی، محصور شده است (Reisinezhad, 2019). ایران در طول تاریخ، هیچ‌گاه نتوانسته

1. strategic loneliness
2. meaningful alliances
3. greatest power bandwagoning

است با کشورهای همجوار خود وارد یک اتحاد پایدار و طولانی مدت شود و امکان ورود به اتحادهای عربی و ترکی برای این کشور فراهم نشده است. افزون‌براین، پهناوری سرزمین ایران و همجواری با همسایگان فراوان، این تصور را ایجاد کرده است که احتمال آسیب‌پذیری وجود دارد. این ویژگی تنها مختص دوره جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه در سلسله‌های گذشته ایرانی نیز چنین دغدغه‌ای وجود داشته است. با وجود این، در دوره پشوا/پساانقلاب هریک از نظام‌های حاکم بر ایران به منظور مقابله با تنهایی راهبردی خود، الگوی روابط خارجی ویژه‌ای را با دنیای خارج در پیش گرفته‌اند. پس از انقلاب اسلامی، محور تهدید غربی و عبری نیز به حلقه‌های تهدید ایران افزوده شده و مسئله تنهایی راهبردی ایران را نیز تشدید کرده است.

فرمانروایان قاجار، بارها کوشیده‌اند تا متحدان راهبردی‌ای را برای مهار خطرهای موجود در مقابل حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران، بیابند؛ به‌عنوان نمونه، به فرانسه در برابر روسیه، بریتانیا در برابر روسیه، روسیه در برابر بریتانیا، و آمریکا در برابر روسیه و بریتانیا امید داشته‌اند، اما سرانجام دریافته‌اند که متحد راهبردی‌ای ندارند و نمی‌توان به دولت‌های بیگانه اعتماد کرد. رضاشاه پهلوی نیز قربانی تلاش غیرمستقیم برای همدلی با آلمان نازی علیه روسیه و بریتانیا شد (reisinezhad, 2018: 325). ایران در دوره محمدرضا پهلوی نیز دچار تنهایی راهبردی بود؛ زیرا در عمل، اتحادی خارج از سپهر نقش‌آفرینی قدرت فرامنطقه‌ای با کشورهای عربی و ترکی برقرار نکرده بود. سیاست خارجی ایران پس از جنگ جهانی دوم، مبتنی بر همگرایی با آمریکا و اسرائیل در راستای کنترل انگلیس و شوروی بود. این مسئله سبب همراهی و همسویی راهبردی سیاست‌های ایران با جبهه غربی شد. رژیم پهلوی از طریق اتحاد و ائتلاف‌های پایدار با دولت‌های خارجی، به‌ویژه آمریکا، حس تنهایی راهبردی را از خود دور کرده و در عمل، به قدرتمندترین کشور منطقه تبدیل شده بود؛ در این سال‌ها ایران به همراه عربستان، یکی از شاخه‌های اصلی سیاست دوستونی نیکسون را تشکیل داده بود و قدرت برتر نظامی منطقه به‌شمار می‌آمد. آمریکا با توجه به اینکه در جنگ ویتنام متحمل آسیب‌های مالی و انسانی فراوانی شده بود، سعی بر این داشت که با برون‌سپاری مأموریت‌های خود به متحدان منطقه‌ای، از نقش‌آفرینی مستقیم دوری کند.

رژیم پهلوی، هم‌زمان با هم‌پیمانی با دولت‌های خارجی برای مقابله با عناصر تهدیدآمیز، تلاش می‌کرد تا برخی اتحادهای فروملی را نیز در دست‌ورکار خود قرار دهد؛ به این ترتیب که پس از سقوط

نظام سلطنتی عراق به دست عبدالکریم قاسم، رویه تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی عراق به عنوان همسایه بی‌واسطه ایران، برجسته شد و این کشور به همراه مصر ناصری، در صدد تشکیل یک اتحاد برای چیرگی بر منطقه برآمدند. بی‌تردید، به سبب اینکه رژیم جدید عراق به شوروی گرایش داشت و گروه‌های چپ و مارکسیست‌ها نیز در ایران فعالیت می‌کردند، هدف مطلوب ایران و آمریکا نبود؛ بنابراین، رژیم وقت ایران و آمریکا در چارچوب هدف مشترکی با یکدیگر متحد شدند. افزون‌براین، در این سال‌ها، ایران در عرصه فرادولتی، سیاست فرامرزی خود در غرب آسیا را ادامه می‌داد و به منظور مصون ماندن در برابر رویه پان‌عربی‌گری و همچنین، تهدید کمونیسم در منطقه، با گروه‌هایی از کردها در عراق و همچنین، شیعیان لبنان ارتباط برقرار کرد. ارتباط ایران با گروه‌های غیردولتی، به اندازه‌ای بود که سیاست خارجی ایران در غرب آسیا را نوعی سیاست خارجی غیردولتی^۱ قلمداد می‌کردند. یکی از مناطقی که ایران برای کسب نفوذ در آنجا تلاش می‌کرد، شرق مدیترانه و به طور مشخص، کشور لبنان بود. در همین راستا، ساواک ایران، طرحی را با عنوان «برنامه سبز^۲» تدوین کرد. عوامل امنیتی ایران بر این نظر بودند که با این طرح می‌توانند پان‌عریسم را در لبنان کنترل کنند تا اینکه در مرزهای خود با خطر آن مقابله کنند. ایران از طریق این طرح با اقلیت شیعه لبنان ارتباط برقرار کرد و حمایت‌های مالی خود را از طریق بنیاد پهلوی^۳ با رقم سالانه ۳۳۰۰۰۰ میلیون دلار، در اختیار آن‌ها می‌گذاشت. سرهنگ پاشایی، رئیس اداره خاورمیانه ساواک، در این باره می‌گوید: «برای مبارزه و مهار خطر پان‌عریسم باید در ساحل شرقی دریای مدیترانه بجنگیم تا از خون ریختن در مرزها و خاک ایران جلوگیری کنیم^۴» (reisinezhad, 2017: 1). منطقه کردستان عراق از مناطق دیگری بود که در دوره پهلوی، مورد حمایت قرار گرفت. ایران، کردها را یک اهرم راهبردی برای اعمال فشار بر رژیم عراق می‌دانست. عیسی پژمان، وابسته نظامی ایران در عراق و رئیس اداره هفتم ساواک، در این باره می‌گوید: «ما از نفوذ در داخل کردهای عراق بر ضد عبدالکریم قاسم استفاده کردیم. عبدالکریم قاسم به کمونیست‌ها خیلی میدان داد؛ وضعیتی برای خودش و مملکتش به وجود آورد که این خطر متوجه ما هم بود و این بود که من در

1. Iran's nonstate foreign policy
2. green plan
3. Pahlavi Foundation
4. prevent shedding blood on the Iranian soil

زمانی که آنجا مسئولیت داشتیم، پیشنهاد کردم که ما با سران کرد، از جمله ملامصطفی بارزانی^۱ ارتباط برقرار کنیم تا بتوانیم از عامل کرد هم بر ضد عبدالکریم قاسم و هم بر ضد کمونیست‌ها استفاده کنیم، و تا حدود زیادی بتوانیم از نفوذ کمونیست‌ها در داخل کردستان هم اطلاع داشته باشیم که به این صورت اگر این‌ها بخواهند در داخل ایران هم نفوذ کنند، دست‌کم بتوانیم از آن جلوگیری کنیم. این کار شروع شد و تا مدت سیزده سال با اینکه دولت‌های گوناگون پس از عبدالکریم قاسم، عبدالسلام عارف، عبدالرحمان عارف، و سپس همین بعثی‌ها سر کار آمدند، تا سال ۱۹۷۵ ادامه داشت و ایران توانست از -کردها- به اصطلاح به عنوان یک عامل کوبنده در داخل عراق استفاده کند» (Pejman, 1984: 11).

در سال ۱۹۷۹ رژیم پهلوی با یک انقلاب مردمی سرنگون، و نظام جدیدی با اهداف و ایدئولوژی ویژه‌ای تشکیل شد. ایران پس از انقلاب، بر پایه سیاست نه شرقی و نه غربی، در تلاش برای طرح‌ریزی نوعی سیاست خارجی بود که از اتحاد و ائتلاف با ابرقدرت‌ها پرهیز، و به گونه‌ای مستقل عمل کند. قطع پیوند ایران با ابرقدرت‌ها و پرهیز از ایجاد ارتباط جدی و ائتلاف با آن‌ها، چنین کشورهایی را به این نتیجه رساند که در مقابل این کشور قرار بگیرند. افزون‌براین، با انقلاب اسلامی، یکی از مؤلفه‌های محوری قوام‌بخش تنهایی راهبردی نظام نوپای انقلابی، با عنوان منازعه «شیعی-سنی» و «عرب و عجم»، از سوی کشورهای اقتدارگرای عربی فعال شد. چنین مسائلی ایران را در موقعیت انزوا قرار داده بود. همین مسئله نشان داد که ایران بیش از دوره‌های تاریخی گذشته در موقعیت تنهایی قرار گرفته است؛ بنابراین، با وجود اینکه محی‌الدین مصباحی اشاره می‌کند که: «دولت تنهایی راهبردی با انقلاب اسلامی ایران متولد شد» (Mesbahi, 2011: 14)، باید گفت که پیش از انقلاب و در دوره‌های تاریخی گوناگون، ایران کشوری تنها بوده است. رهبران پس از انقلاب ایران در سایه یک نوع فرهنگ سیاسی ویژه قرار گرفتند که در پرتو آن، نوعی روایت از قربانی شدن تاریخی به دست قدرت‌های خارجی را طرح و بازتولید کردند. روایت شیطان بزرگ یا آمریکا، جدیدترین مورد در تاریخ روابط ایران با قدرت‌های جهانی بود که سعی در سوءاستفاده از ایران داشته و با نزدیکی به مرزهای آن قصد داشته‌اند حاکمیت آن را در راستای منافع خود فرسوده و تضعیف کنند. به سبب اینکه

1. Mullah Mustafa Barzani

تا پیش از انقلاب، الگوی سیاست خارجی ایران در غرب آسیا تحت تأثیر فشار آمریکا در همبستگی با این کشور و همچنین، رژیم صهیونیستی بود، رهبران سیاسی ایران پس از سال ۱۹۷۹ و کسب استقلال، اعمال قدرت خود در خارج از کشور را بدون در نظر گرفتن آنچه ابرقدرت‌های جنگ سرد (آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) طرح‌ریزی می‌کردند، سامان دادند. در چنین شرایطی، تحریک و پشتیبانی آمریکا همراه با برخی چشم‌داشت‌های سرزمینی، رژیم بعث را به تهاجم به خاک ایران ترغیب کرد. ایران در طول جنگ، بیش از هر زمان دیگری در موقعیت تنهایی قرار گرفته بود و در مقابل، عراق از حمایت هر دو بلوک جنگ سرد، یعنی دولت‌های کمونیستی به رهبری اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک سرمایه‌داری با محوریت آمریکا برخوردار شد. این در حالی بود که ایران با هیچ‌یک از ابرقدرت‌ها متحد نشده بود و به‌جز سوریه متحد برجسته‌ای نداشت. در چنین شرایطی، آمریکا منافع خود را در طولانی کردن و ادامه^۱ جنگ می‌دید. افزون‌براین، هنگامی که جنبش مردمی ایران، سبب سقوط رژیم پهلوی شد، بی‌درنگ رهبران کشورهای عربی، احساس نگرانی کردند و از این مسئله هراس داشتند که قابلیت جذب‌دار^۲ انقلاب، سبب تحریک جمعیت ساکن در کشورهای عربی شود، زیرا رهبران ایران از لزوم صدور انقلاب سخن می‌گفتند و نظام‌های عربی را غیراسلامی و مشابه سلطنت غیرمردمی و مادام‌العمر پهلوی معرفی می‌کردند. همین مسئله سبب شد که صدام، افزون‌بر پشتیبانی کشورهای فرامنطقه‌ای، از کمک‌های رهبران کشورهای عربی، به‌جز سوریه، نیز برخوردار شود (tabatabai, 2019: 1). این جنگ که از اواخر سال ۱۹۸۰ شروع شد و تا تابستان ۱۹۸۸ ادامه یافت، سبب ویرانی گسترده زیرساختی و همچنین، تلفات زیاد در سرمایه انسانی شد. تهاجم عراق به ایران و جنگ تحمیلی در شکل دادن به درک نسل بعدی و فعلی، نقش زیادی داشته است و در عمل، حس تنها بودن در دنیای آنارشیک غرب آسیا، بر سیاست خارجی نظام جدید چیرگی یافت (douglass & charles, 2008: 10).

با پایان یافتن جنگ، توجه رهبران انقلاب به آرمان‌گرایی امت‌محور به‌طور موقت کاهش یافت و آرمان‌گرایی مرکز‌محور در اولویت قرار گرفت. در این سال‌ها، غرب آسیا دوباره با یک درگیری دیگر ناشی از تهاجم عراق به کویت (۱۹۹۰) برای تسخیر بخش‌هایی از خاک این کشور روبه‌رو شد.

1. prolongation
2. potential appeal

ایران، نخستین کشور منطقه بود که حملهٔ صدام به کویت را محکوم کرد. مسئلهٔ همراهی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، از جمله کویت و کمک‌های میلیارد دلاری در زمان جنگ به صدام حسین، مانع رویکرد عمل‌گرایانهٔ ایران نشد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جنگ اول خلیج فارس علیه عراق، با وجود نقش مثبت ایران در بازسازی کویت و همراهی با کشورهای منطقه، آمریکا تلاش کرد نقش منطقه‌ای ایران در خلیج فارس و حتی جهان اسلام را کم‌اهمیت جلوه دهد. این کشور پس از این جنگ و فروپاشی شوروی، خود را کشوری بی‌رقیب در دنیا و همچنین غرب آسیا می‌پنداشت؛ به همین سبب با طرح راهبرد مهار دوجانبه و قرار دادن ایران به‌عنوان بخشی از این راهبرد، تحریم‌ها و تهدیدهای شدیدی را علیه ایران اعمال کرد (Ikenberry, 2001: 19). این مسئله، همراه با رویهٔ تقابل جویانه و دشمنی کشورهای عربی با ایران، سبب شد که تنهایی راهبردی و درک تهدیدمحور این کشور، وضعیت جاری و معاصر سیاست خارجی ایران در غرب آسیا را نیز شکل دهد، زیرا برخلاف دوران شاه که پیوستگی با آمریکا سبب شکل‌گیری برخی مؤلفه‌های قدرت برای این کشور شده بود، پس از آن در معرض تهدید شدید قرار گرفت. البته نمی‌توان این مسئله را یک امر خودخواسته به‌شمار آورد، بلکه نظام جدید، اهداف و اصول جدیدی را در سیاست خارجی طرح‌ریزی کرده بود که با رویهٔ سیاسی دوران پیشین متفاوت بود. به همین دلیل، همچنان‌که در مباحث بعدی خواهد آمد، راهبردهای ویژه‌ای را نیز برای خروج از تنهایی راهبردی، طراحی و عملیاتی کرد.

یکی از موفقیت‌های ایران در این سال‌ها، همگرایی راهبردی با سوریه بود. این همگرایی ناشی از درهم‌تنیدگی قومی دو کشور نیست، بلکه برگرفته از شرایط ناشی از تهدیدی بود که سوریه از سوی عراق، مصر، عربستان، و اسرائیل احساس می‌کرد. همین مسئله، زمینهٔ مشترکی را برای همکاری طولانی مدت دو کشور ایجاد کرد. ایران نیز با کشورهای تهدیدکنندهٔ سوریه، رقیب و دشمن است؛ بنابراین، از همگرایی ایران با یک کشور عربی نمی‌توان نتیجه گرفت که این کشور از تنهایی راهبردی خارج شده است. هم‌زمان با تحکیم روابط ایران با سوریه، ایران به‌سبب قابلیت‌های حزب‌الله، یکی از کنشگران فعال در لبنان نیز به‌شمار می‌آید، اما کماکان سرزمین هم‌مرز با ایران، یعنی عراق، برای این کشور یک تهدید نزدیک به‌شمار می‌آید و با وجود پایان یافتن جنگ، حس بی‌اعتمادی میان دو کشور بر روابط دوجانبه سایه افکنده بود. تهاجم آمریکا و ائتلاف

همراهش به عراق، سبب سقوط رقیب و دشمن دیرینه غربی ایران شد. پس از حمله آمریکا به عراق، درک اولیه ایران از محیط منطقه خود، یک تهدید نزدیک و حس محاصره‌شدگی بود، زیرا آمریکا، پیش از عراق، افغانستان در شرق ایران را نیز اشغال کرده بود و تهدیدهایی مبنی بر حمله به ایران نیز از سوی آمریکا به گوش می‌رسید. گمان رهبران ایران این بود که با محاصره شدن توسط آمریکا نه تنها نفوذ منطقه‌ای ایران کاهش پیدا می‌کند، بلکه به احتمال زیاد، هدف بعدی حمله آمریکا قرار می‌گیرد؛ به ویژه اینکه رویه تهاجمی بوش و نام‌گذاری ایران با عنوان «محور شرارت»، تصور تهدید را دوچندان کرده بود، اما به‌رغم پیروزی اولیه آمریکا برای ساقط کردن نظام مرکزی عراق، در ادامه، روند دگرگونی‌ها به گونه‌ای رقم خورد که نه تنها آمریکا بازیگر برتر نبود، بلکه مقاومت عراقی‌ها در برابر حضور آمریکا در این کشور و سلسله عملیات گروه‌های شیعه و سنی علیه نیروهای آمریکایی سرانجام سبب توازن قدرت علیه آن‌ها شد. در واقع، مبارزه (به اصطلاح) با ترور^۱ بوش در افغانستان و عراق، ناکارآمد بود. نخست به این سبب که بی‌درنگ پس از تغییر رژیم، ایالات متحده در تلاش برای فرونشاندن شورش‌های خونین در افغانستان و عراق، به عنوان دو کشور بسیار ناهمگن در سطح قومی و فرقه‌ای، روبه‌رو شد؛ دوم اینکه اعمال اصول دموکراتیک برای بازسازی سیاسی عراق به معنای بازتوزیع قدرت در داخل کشور به سود جامعه غالب، یعنی شیعیان شد که در طول تاریخ از نفوذ سیاسی محروم شده بودند و این موضوع در راستای منافع ایران بود. سرانجام، مداخله نظامی آمریکا در افغانستان و عراق، نتیجه ناخواسته‌ای را برای رهایی ایران از دو تهدید مهم راهبردی، یعنی طالبان افراطی و سنی در شرق و رژیم صدام حسین در غرب، به همراه داشت. این مسائل، قدرت و نفوذ ایران را در منطقه غرب آسیا تحکیم کرد (pagliarulo, 2016: 10). قدرت‌گیری گروه‌های شیعه‌مذهب و همچنین، نوری‌المالکی به عنوان شخصیت سیاسی متمایل به ایران، دو پیشران عمده دیگر برای نفوذ ایران در عراق بود (geranmayeh, 2018: 4).

نبرد موفقیت‌آمیز سال ۲۰۰۶ حزب‌الله لبنان با رژیم صهیونیستی و کمک‌های ایران و سوریه به این گروه، جایگاه تهران را ارتقا داد. پس از این رخداد، تاکنون توازن نیروها در شرق مدیترانه به گونه‌ای بوده است که حزب‌الله و ایران با اطمینان و اعتمادبه‌نفس ویژه‌ای نقش‌آفرینی می‌کنند. به‌رغم اینکه ایران و

کشورهای عربی در طول این سال‌ها در مواضع اعلانی خود بر ضرورت تنش‌زدایی تأکید می‌کردند، درعمل، رقابت بر سر نفوذ منطقه‌ای، بر روابط آن‌ها سایه افکنده بود. در سال ۲۰۱۳، هنگامی که حسن روحانی با شعار اعتدال‌گرایی در تهران به قدرت رسید، نخستین کاری که به آن متعهد شد، ایجاد بستر گفت‌وگوی سازنده با جهان خارج، به‌ویژه کشورهای همسایه بود. وی پس از اینکه در جایگاه رئیس‌جمهور وارد دفتر کارش شد، در یکی از نخستین نشست‌های مطبوعاتی، عربستان سعودی را دوست و برادر^۱ نامید (4: 2019, mousavian)، اما رقابت‌های ایدئولوژیکی و رویارویی ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و تفاوت دیدگاه در مورد نوع رابطه با قدرت‌های بزرگ، درعمل، این فرض را با واقعیت همخوان کرد که شکاف آن‌ها بیشتر از آن چیزی است که با مواضع اعلانی بتوان آن را تغییر داد.

براین اساس، ایران در سال‌های پس از انقلاب در طرح‌ریزی یک ائتلاف دوجانبه یا چندجانبه پویا و تأثیرگذار با کشورهای عراق، ترکیه، و عربستان ناکام بوده است. بخشی از این مسئله، به تفاوت زبانی و نژادی عربی و ترکی با ایران مربوط می‌شود و بخشی از آن نیز ناشی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان این کشورها است. در این میان، نقش آفرینی منفی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از جمله آمریکا، نیز که از تنش میان ایران با این کشورها سود زیادی می‌برد. بر عمق این مشکل افزوده است. با وجود این، برای کشوری که تنهایی راهبردی در تعیین سیاست خارجی آن نقش مهمی دارد، رخدادهای و پویای منطقه‌ای خارج نزدیک، اهمیت راهبردی دارد. همین مسئله سبب شده است که ایران، برنامه بلندمدتی برای نقش آفرینی در غرب آسیا داشته باشد. ایران، پیشینه‌سازی نفوذ خود در منطقه را ترجمانی از پیشینه‌سازی امنیت و بقای خود به‌شمار می‌آورد. از زمان انقلاب اسلامی تاکنون، مجموعه رخدادهای روی داده در طول یک فرایند مشخص، سبب افزایش نفوذ ایران شده است؛ بنابراین، هرچند ایران به لحاظ راهبردی، احساس تنهایی می‌کند (2019, right)، اما دچار انزوای ژئوپلیتیکی^۲ نیست (9: 2011, mesbahi).

در پایان باید گفت، این گمان‌ها و نگرش‌ها در مورد نظام بین‌الملل، در هسته مرکزی قدرت امنیتی و سیاسی ایران نهفته است. این حس ناامنی هراس‌آور، ضرورت خودیاری و خوداتکایی را در جهان‌بینی راهبردی نخبگان ایران تثبیت کرده است. تهران، بیش از هر چیز، بقای دولت را در

1. a friend and a brother

2. isolation strategic

اولویت قرار می‌دهد. احساس ناامنی ایران به‌لحاظ ساختاری، شدید است و در پرتو بی‌اعتمادی و سوءتفاهم تاریخی و همچنین، حس آسیب‌پذیری، خود را برای ماریپیچ‌های درگیری^۱ یا شرایط به‌شدت سخت آماده کرده است. حاکمان این کشور همواره خود را در محاصره قدرت‌های رقیبی می‌بینند که چشم طمع به سرزمین این کشور دارند. همین مسئله سبب شده است که ایران به نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بی‌اعتماد باشد. به‌همین سبب، هیچ رژیم‌می نمی‌تواند تنهایی راهبردی ایران را تغییر دهد (Juneau, 2014: 93-94). باوجود این، باید توجه داشت که اگرچه شرایط توازن منطقه‌ای، تولیدکننده روندی باشد که در طول آن، قدرت ایران در مقابل همسایگانش تقویت شده و حتی حضور برون‌مرزی ایران افزایش یابد و در نتیجه، منافع کشور تأمین شود، اما موقعیت ژئوپلیتیکی و توپوگرافی تغییرناپذیر ایران و همچنین، ماهیت رژیم‌ها و جهت‌گیری سیاسی پایتخت‌های همجوار، به‌گونه‌ای است که تفکر تنهایی راهبردی، تغییرناپذیر است. پس از بررسی گزاره چستی تنهایی راهبردی، در ادامه تلاش کرده‌ایم تا در پرتو اهداف و راهبردهای منطقه‌ای نشان دهیم که سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز پیوند تنگاتنگی با تصور تهدید ناشی از انزوا و تنهایی راهبردی دارد. در واقع، این کشور تلاش کرده است با طرح برخی اهداف و راهبردهای گوناگون، خود را از تنهایی راهبردی خارج کند.

۴. اهداف ایران در غرب آسیا

ایران به‌عنوان یکی از بانفوذترین کنشگران حوزه ژئواستراتژیک غرب آسیا و با موقعیت راهبردی ویژه و همسایگی با تعداد زیادی از کشورها، برخی اهداف و انگیزه‌های منطقه‌ای را به‌شرح زیر طراحی کرده است.

۴-۱. حائل‌سازی با منابع تهدید

یکی از اهدافی که بیشتر دولت‌های امنیت‌طلب مانند ایران در پی آن هستند، حائل‌سازی با تهدیدهای پیرامونی است. حائل‌سازی به‌لحاظ جغرافیایی و عملکردی با عدم همسایگی با عناصر تهدیدکننده و درضمن، ایجاد مناطق جایگزین، سبب محدودیت و کاهش چشمگیر تهدیدهای سرزمینی و مرزی

1. spirals of conflict

می‌شود. هدف از حائل‌سازی، تغییر وضع موجود نیست، بلکه حفظ یا بهره‌برداری از شرایطی است که سبب می‌شود دولت‌های تهدیدکننده، درون لایه‌های سرزمین حائل محدود شوند. حائل‌سازی، بیشتر با استفاده از پیوندهای شبکه‌ای^۱ و ارتباطات درون‌شبکه‌ای دیگر با دولت‌های همفکر و رهبر نظام به منظور ایجاد مناطق انحصاری منطقه‌ای یا کاربردی — که به نوبه خود می‌توانند از نفوذ فعال دولت تهدیدکننده در امور مرتبط بکاهند — ایجاد می‌شود. منطقه حائل، یک فضای سیاسی است که به کشورهای ضعیف‌تر کمک می‌کند تا بتوانند پیش از مداخله دولت مهاجم و روبه‌رو شدن مستقیم با تهدید اصلی، مسائل را مدیریت کنند (Jaijan, 2003: 13). اکنون جمهوری اسلامی ایران با نقش آفرینی در محیط پیرامونی و به‌طور مشخص، در غرب آسیا، قصد دارد یک «بازدارندگی روبه‌جلو» در برابر منابع تهدید ایجاد کند. چنین رویکردی از «عقلانیت راهبردی» سرچشمه می‌گیرد. به‌طور معمول، همجواری با تهدیدها، به لحاظ انسانی و مادی خطرناک است. ایران با کشورهای عربی و ترکی منطقه، هیچ اتحادی ندارد و در مقابل در نواحی همجوار، آمریکا ائتلاف‌های امنیتی دوجانبه فراوانی با دولت‌های همسایه ایران، به‌ویژه عراق، بحرین، عربستان، و امارات ایجاد کرده است. آمریکا و اسرائیل با همکاری دولت‌های عرب منطقه، اهرم‌های قدرت خود علیه ایران را فعال کرده‌اند. همه این کوششگران تلاش می‌کنند تهدیدهای خود را از مرزهای ایران، به‌ویژه از ناحیه عراق، عملیاتی کنند. این مسئله، امنیت ایران را به شدت به خطر می‌اندازد. هدف ایران نیز خنثی‌سازی این تهدید از طریق ایجاد سرزمین حائل و جلوگیری از همسایگی و نزدیک شدن تهدیدهای یادشده به مرزهایش است. در سپهر واگرایی روزافزون کشورهای عربی با ایران، همگرایی بیشتر کشورهای عربی با آمریکا و اسرائیل، و سرانجام، همجواری منابع تهدید یا جبهه غربی، عربی، و عبری با ایران، حس محاصره‌شدگی ایران تقویت می‌شود.

۴-۲. حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش

• آرمان فلسطین: ایران تا پیش از رخداد انقلاب اسلامی، به سبب اتحاد راهبردی‌ای که با دولت‌های غربی و رژیم صهیونیستی داشت، پشتیبانی سیاسی چشمگیری از ملت فلسطین نمی‌کرد. با اینکه ملت ایران، فاصله عمیقی با دولت پهلوی داشت و همواره پشتیبان مردم فلسطین

بود و حوزه‌های علمیه، کارهای دولت ایران در پشتیبانی و مراوده با اسرائیل را محکوم می‌کردند، اما به دلیل محدودیت‌های امنیتی و سیاسی، فضای چندانی برای حمایت‌های عملی وجود نداشت. یکی از برجسته‌ترین اهداف رهبران انقلاب این بود که در صورت پیروزی جنبش سیاسی - مردمی، اقدام به بازطراحی نظام اتحادها و رویه سیاست خارجی کنند. این موضوع، بی‌درنگ پس از انقلاب، جنبه عملیاتی به خود گرفت و نظام سیاسی جدید، ضمن قطع ارتباط با اسرائیل، سفارت این رژیم را نیز در اختیار فلسطین قرار داد. پس از این اقدام، با توجه به اینکه ملت فلسطین در طول سالیان طولانی تحت ستم و سرکوب رژیم اسرائیل بودند، رهبران انقلاب با طرح شعار حمایت از مستضعفان و همکاری فکری و عملی با جنبش‌های آزادی‌بخش، حمایت از مردم فلسطین را یک رویکرد خدشه‌ناپذیر و فراجناحی اعلام کردند. در این مورد در اصل ۱۵۴ قانون اساسی این‌گونه آمده است که: «جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه جهان حمایت می‌کند» (Constitution, article 154). پس از آن، این نکته در سپهر سیاست خارجی ایران نهادینه شد که ایران خود را پایبند و متعهد می‌داند تا در هر گوشه از دنیا که به حق مسلمانی تجاوز و تعدی شود، به‌عنوان نماینده حکومت اسلامی، از حقوق آنان دفاع کند و جلو تجاوز و تعدی به آن‌ها را در حد توان بگیرد (Mollana & mohammadi, 2008: 32). باید توجه داشت که امام خمینی (ره)، به‌شدت بر حمایت از مسلمانان تأکید داشت. مهندس بازرگان در این باره می‌گوید «درحالی‌که آیت‌الله خمینی (ره) اولویت را به اسلام می‌داد، من (بازرگان) اولویت را به ایران می‌دادم». به‌گفته بازرگان، هدف دولت موقت، خدمت به ایران از طریق اسلام بود، درحالی‌که امام خمینی (ره) برای انقلاب و برای رسالت خود، خدمت به اسلام از طریق ایران را اختیار کرده بود (ramazani, 2013: 60). یکی از برجسته‌ترین ایده‌های فکری امام خمینی (ره) همین مسئله است که به‌عنوان رویکردی فراجناحی و فرازمانی، به یکی از اهداف برتر در سیاست خارجی ایران تبدیل شده است. ایران همواره مخالف طرح‌های به‌اصطلاح صلحی مانند کمپ دیوید (۱۹۷۸)، کنفرانس مادرید (۱۹۹۱)، و نقشه راه صلح (۲۰۰۲) بوده و چون چنین ابتکارهایی در راستای منافع و حقوق فلسطینی‌ها نبوده، با آن مخالفت کرده است. ایران اخیراً در حمایت از آرمان فلسطین، معامله قرن را محکوم کرده است، زیرا در این طرح، بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت کشور مستقل اسرائیل تعیین

شده است (isaev, 2020) که درعمل، با تبدیل فلسطین یکپارچه به بخش‌های جزیره‌ای، خدشه‌ای جدی به حقوق مردم فلسطین وارد می‌کند.

• حزب‌الله لبنان: حزب‌الله، یک حزب سیاسی شیعه‌مذهب و گروه مبارز مستقر در لبنان است. این حزب با وجود دستگاه‌های امنیتی گسترده، با تنظیم سازمان سیاسی و تشکیل شبکه خدمات اجتماعی فراوان، شهرت خود را به‌عنوان ایالتی درون یک کشور^۱ تقویت و نهادینه کرده است. این گروه، با حمایت ایران و در گیرودار هرج و مرج ناشی از جنگ داخلی پانزده‌ساله لبنان و در مخالفت با اسرائیل و مقاومت در برابر نفوذ غربی‌ها در خاورمیانه تشکیل شد. در میان این درگیری‌ها، نیروهای اسرائیلی در سال ۱۹۷۸ و بار دیگر در سال ۱۹۸۲ به جنوب لبنان حمله کردند تا مبارزان چریک فلسطینی را، که از منطقه به‌عنوان پایگاه خود برای حمله به اسرائیل استفاده می‌کردند، اخراج کنند. در این میان، گروهی از شیعیان، تحت تأثیر و حمایت دولت ایران، علیه اشغالگری اسرائیل، آرایش نظامی به‌خود گرفتند. ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چنین فرصتی را در راستای گسترش نفوذ خود در کرانه‌های دریای مدیترانه، حمایت از فلسطین، و مقابله با رژیم صهیونیستی، مغتنم شمرده و در پی آن، بودجه و آموزش لازم را برای مبارزان شیعه‌ای فراهم کردند که امروزه با نام حزب‌الله یا حزب خدا شناخته می‌شوند. درگیری‌های پیاپی با شبه‌نظامیان رقیب شیعه، مانند جنبش امل، و حمله به اهداف خارجی از جمله بمب‌گذاری انتحاری در سال ۱۹۸۳ در پادگان‌های مسکونی سربازان آمریکایی و نیروهای فرانسوی در بیروت، شهرت فزاینده‌ای را برای حزب‌الله فراهم کرد. حزب‌الله، ایدئولوژی خود را در مرام‌نامه سال ۱۹۸۵ که خواستار اخراج قدرت‌های غربی از لبنان بود، اعلام و تثبیت کرد و هم‌زمان، خواستار نابودی اسرائیل شد و با رهبری معظم ایران بیعت کرد. باید توجه داشت که دولت ایران از تشکیل یک دولت اسلامی با الهام‌گیری از نوع سامان نظام سیاسی خود پشتیبانی می‌کرد، اما تأکید داشت که ملت لبنان باید آزادی و خودمختاری داشته باشد. این سازمان، در روزهای آغازین فعالیت خود، مجموعه‌ای از سلول‌های زیرزمینی بود، ولی در طول چند دهه گذشته، حزب‌الله در سازمانی ترکیبی شکل گرفته و در ساختار جامعه لبنان، بافته شده است. این سازمان، خدمات اجتماعی گوناگونی ارائه می‌دهد و

فعالانه در سیاست مشارکت می‌کند، ضمن اینکه در حمله‌های بین‌المللی و عملیات نظامی منطقه‌ای علیه دشمنان لبنان نیز شرکت و در راستای تولید امنیت برای مردم این کشور تلاش می‌کند. به نظر می‌رسد، آنچه در دوران کنونی به حزب‌الله لبنان قدرت ویژه‌ای بخشیده است، توانایی رهبران این گروه در معرفی خود به‌عنوان نماینده منافع ملی لبنان و نه اهداف تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه یا پیروی از مواضع تهران و دمشق است (Feltman, 2019).

باید به نقش آفرینی ایران در شرق مدیترانه واقع‌بینانه بنگریم، زیرا حمایت از حزب‌الله، سبب افزایش عمق استراتژیک ایران و دورسازی تهدیدها از مرزهای رسمی شده است؛ چنان‌که رژیم صهیونیستی نیز درصدد افزایش عمق استراتژیک خود بوده و در این راستا، اقدام به بستن قراردادهای نظامی با ترکیه، امارات، بحرین، و عمان به‌منظور دسترسی به پایگاه‌های نظامی نزدیک ایران می‌کند تا هر زمانی که خواست، تهدیدهایش علیه ایران را عملی کند. حضور رژیم صهیونیستی این پیام را با خود دارد که در پایگاه‌های نظامی نزدیک مرزهای ایران حضور دارد و قادر است این مراکز را تهدید کند (golshani & bagheri, 2012: 141)؛ بنابراین، در دنیایی که مبتنی بر قاعده‌رصد فعالیت‌های امنیتی کنشگران دیگر و درپیش گرفتن راهبرد منع منطقه‌ای و ضددسترسی و اتخاذ بازدارندگی متقابل است، ایران نیز ضمن محکوم کردن هرگونه اقدام رژیم صهیونیستی برای نزدیک شدن به مرزهای خود، حمایت از حزب‌الله را یکی از مؤلفه‌های برجسته قدرت منطقه‌ای و خنثی‌سازی تهدیدهای ممکن به‌شمار می‌آورد. پشتیبانی ایران از گروه حزب‌الله در راستای رویارویی با رژیم صهیونیستی، موجب شکست الگوی بازدارندگی و کاهش امنیت ملی این رژیم شده و همین مسئله نیز سبب کاهش و تضعیف احتمال هرگونه تهاجم نظامی بر ضد ایران شده است.

۳-۴. مقابله با نفوذ منطقه‌ای آمریکا

از دیدگاه رهبران ایران، آمریکا، به‌عنوان محور استکبار جهانی، برجسته‌ترین کنشگر مداخله‌گر در مسائل غرب آسیا است که همواره برای مقابله با نظام‌های ناهمسو با منافع منطقه‌ای خود، همچون ایران، تلاش کرده است. این مسئله که برای متحدان منطقه‌ای آمریکا منافی دارد، برای ایران یک عامل خطر آفرین است. ایران، مقابله با آمریکا را با روایت مقابله با سلطه‌گران جهانی توجیه می‌کند. در این باره در اصل ۱۵۲ قانون اساسی این‌گونه آمده است: «نفی هرگونه سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر از پایه‌های اساسی سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران است» (Constitution, article 152). امروزه وضعیت منطقه به گونه‌ای است که آمریکا تمرکز خود را بر حوزه‌هایی گذاشته است که مناطق نفوذ ایران به‌شمار می‌آیند و تلاش می‌کند تا نقش سازنده^۱ منطقه‌ای ایران را حذف کند و در این راستا از اهرم‌های گوناگون مالی و تهدیدهای نظامی بهره می‌گیرد؛ به گونه‌ای که وزارت خزانه‌داری این کشور در این باره می‌گوید: «تحمیل فشار مالی بی‌سابقه بر ایران باید برای رژیم ایران روشن کند که آن‌ها تا زمانی که رفتار بی‌ثبات‌کننده خود را تغییر ندهند، با انزوای مالی و رکود اقتصادی روبه‌رو خواهند شد. رهبران ایران باید حمایت از تروریسم را متوقف کنند، تکثیر موشک‌های بالستیک را متوقف کنند، به فعالیت‌های مخرب منطقه‌ای پایان دهند، و در صورت جست‌وجوی راهی برای رفع تحریم‌ها، آرمان‌های هسته‌ای خود را بی‌درنگ کنار بگذارند» (treasury.gov, 2018). رهبران ایران چنین رفتارهایی را به شدت محکوم و این‌گونه مطرح می‌کنند که آمریکا به‌عنوان یک کنشگر فرامنطقه‌ای و خارج از منطقه، عامل اصلی بی‌ثباتی است و کاهش نفوذ این کشور موجب می‌شود که ایران، نقش طبیعی و منطقه‌ای خود را ایفا کند (blanc & others, 2017: 11). آنان در چنین شرایطی، خواستار خروج کامل آمریکا از منطقه غرب آسیا بوده‌اند، زیرا حضور و نفوذ این کشور را عامل اصلی ناامنی و تنش میان کشورها و همچنین، نظامی‌سازی منطقه به‌شمار می‌آورند. نخبگان سیاسی ایران، خروج آمریکا را یکی از اهداف کلان و ژئوپلیتیک خود می‌دانند که در صورت محقق شدن، قابلیت «سرریز شدن» دارد. به بیان روشن‌تر، خروج آمریکا بر روندهای امنیتی، روابط کشورها، و ساحت کلی منطقه تأثیر خواهد گذاشت (Reisinezhad, 2019).

۴-۴. موازنه با متحدان منطقه‌ای آمریکا

آمریکا در بسیاری از مواقع به‌منظور کاهش تلفات انسانی، زیان‌های اقتصادی، و همچنین جلوگیری از واکنش افکار عمومی، رویکرد هدایت از پشت را در قالب واگذاری مسئولیت به متحدان منطقه‌ای در پیش می‌گیرد. در حال حاضر، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی برجسته‌ترین کنشگران مخالف ایران در غرب آسیا و متحدان منطقه‌ای آمریکا به‌شمار می‌آیند. این دو رژیم، به دلیل حمایت و آماده‌سازی شدن توسط آمریکا و دیدگاه‌های ضدایرانی همسان با آمریکا، در کانون توجه سران تصمیم‌ساز ایرانی قرار دارند.

• عربستان سعودی: برجسته‌ترین متحد عرب منطقه‌ای آمریکا، عربستان است که افزون‌بر هماهنگی و همسویی کامل با سیاست‌های منطقه‌ای، یکی از کنشگران اصلی بسترساز حضور آمریکا در غرب آسیا است. عربستان، به‌شدت سیاست‌گرایی به آمریکا و چشم‌پوشی از اقدامات منطقه‌ای اسرائیل را درپیش گرفته است که این سیاست‌ها در راستای منزوی و منفعل کردن بیشتر ایران است. این کشور، به‌عنوان پدرخوانده کشورهای عربی، سعی داشته است با بازتولید رویکرد عرب و عجم، از همگرایی کامل کشورهای عربی دیگر با ایران جلوگیری، و ایران شیعی را دشمن اصلی اعراب معرفی کند. ملک عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان، ضمن تشبیه کردن ایران به یک مار، خواستار قطع سر مار^۱ بوده است (Gaub, 2016: 3). عربستان همواره از اقدامات تحریمی علیه ایران حمایت، و حتی آمریکا را به درپیش گرفتن سیاست‌های جنگ طلبانه علیه ایران تشویق کرده است (Motaghi, 2015: 153).

ایران، پرجمعیت‌ترین و قدرتمندترین کشور شیعه جهان است که با ایده‌های انقلابی در غرب آسیا عمل می‌کند، درحالی‌که عربستان سعودی خود را قدرت اصلی سنی در منطقه می‌داند. ایران، گروه‌های شیعه و سنی (از جمله حزب الله) را که برنامه‌های همسو و هماهنگ با منافع تهران را دنبال می‌کنند، توانمند کرده و درمقابل، عربستان سعودی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، تعدادی از گروه‌ها را با ایده‌آل‌ها و برنامه‌های سلفی‌گرایانه تجهیز و تعدادی از آن‌ها را در مرزهای ایران فعال کرده است. بحث‌برانگیزترین موضوع مورد اختلاف میان ایران و عربستان، مخالفت سخت‌گیرانه ایران با حضور نظامی بیگانگان در خلیج فارس است (ramazani, 2013: 92). عربستان سعودی، امنیت خود را به همسویی راهبردی با سیاست‌های آمریکا پیوند زده است، زیرا تجربه تاریخی، از جمله حمله عراق به کویت، نشان داده است که بدون حمایت خارجی، تأمین امنیت آن‌ها با چالش روبه‌رو می‌شود (stetter, 2012: 30). درمقابل، ایران بر این نظر است که برون‌سپاری وظیفه تأمین امنیت به کنشگران خارجی و در پی آن، ورود نظامی و بنا شدن پایگاه‌های آمریکایی در منطقه، سبب ثبات‌زدایی در غرب آسیا می‌شود. براین‌د این مسائل و تقابل رویکردهای ایران و عربستان، موجب خلق این چالش شده است که روابط دوستانه‌ای میان دو بازیگر برقرار نباشد.

ایران، اکنون و در صورت وقوع بحران، چند مسئله را برای مقابله با عربستان در نظر گرفته است؛ زیرساخت‌های نفتی عربستان، برجسته‌ترین نقطه آسیب‌پذیری این کشور به‌شمار می‌آیند. عربستان، بیش از ۶۰ پالایشگاه دارد که جز با هدف‌گیری هم‌زمان آن‌ها نمی‌توان مشکل جدی‌ای در روند پالایش نفت این کشور ایجاد کرد. در این میان، ۵ پالایشگاه، مخصوص تصفیه نفت ترش و خارج کردن سولفید هیدروژن است که هدف‌گیری آن‌ها می‌تواند مشکلات جدی‌ای برای عربستان ایجاد کند. این پنج پالایشگاه عبارتند از: بُقیق، جُعیمه، جُبیل، قَطیف، و رأس تنوره^۱ که همگی در شرق عربستان و نزدیک بحرین واقع شده‌اند.

منابع آب تجدیدپذیر طبیعی نیز در عربستان سعودی، کویت، قطر، عمان، و امارات متحده عربی، کمیاب هستند. کمبود باران و مصرف بیش‌ازحد، آب‌های زیرزمینی را به سطوح ناپایدار کاهش داده است. در نتیجه، آب‌شیرین‌کن برای دستیابی به آب آشامیدنی، بسیار حیاتی است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با ۱۷۵۰۰ دستگاه میزبان، ۴۳ درصد از کل کارخانه‌های آب‌شیرین‌کن جهان را در اختیار دارند. در این میان، عربستان، ۵۷۰۰ دستگاه را به خود اختصاص داده است. دستگاه‌های آب‌شیرین‌کن، بیش از ۷۰ درصد از آب آشامیدنی مورد استفاده در شهرهای عربستان را تأمین می‌کنند. اکنون آب معدنی نمک‌زدایی شده، جایگزین آب‌های زیرزمینی (به‌عنوان منبع اصلی آب آشامیدنی در سراسر کشور) شده است (denicola, 2015: 2).

ورود به حیات‌خلوت عربستان، یعنی یمن، یکی دیگر از اهرم‌هایی است که در دستورکار قرار گرفته است. این اهرم، یک کارت بازی ارزشمند برای ایران است. حمایت از شیعیان استان‌های العوامیه و الشرقيه، یکی دیگر از راهبردهای ایران است. ایران برای رفع مسئله تنهایی راهبردی، تلاش کرده است تا حداقل امکان به سطح چشمگیری از پیشرفت‌های نظامی و بازدارنده در قیاس با همسایگانش دست پیدا کند. هدف نخست ایران، تقویت قابلیت‌های نظامی بوده و در عمل، خود را به سطح ایجاد موازنه با جبهه کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس رسانده است. قدرت ایران در منطقه به حدی است که عادل‌الجبر، وزیر امور خارجه پیشین عربستان، در سال ۲۰۱۶، ضمن انتقاد از رویکرد دولت او باما در نزدیکی به ایران و به‌منظور کسب حمایت بیشتر دولت

1. Abqaiq, Juaymah, Jubail, Qatif, Rastanura

ترامپ، به مافوق خود در ریاض گفته بود: «ایران، قدرت بزرگ جدید خاورمیانه است و ایالات متحده، قدیمی است» (goldberg, 2016). داده‌های جدول شماره (۱)، نشان‌دهنده موازنه نظامی ایجادشده میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است.

CSIS | CENTER FOR STRATEGIC INTERNATIONAL STUDIES

	عراق	ایران	عمان	قطر	کویت	بحرین	امارات	عربستان	سعودی عرب
پرسنل فعال	64,000	523,000	374,800	227,000	63,000	8,200	17,500	42,600	16,500
پرسنل ذخیره	-	350,000	23,700	-	-	-	23,700	-	-
تانک جنگی	393	1,513	1,937	900	385	180	293	117	62
خودرو زره پوش جنگی	240	610	1,766	760	405	67	492	2	40
نفرور زره پوش	2,092	640	3,121	1,340	928	203	260	200	190
نوب های کشتی	60	2,030	359	110	93	36	-	108	12
نوب های خودکشتی	72	292	669	224	181	82	106	24	52
موشک پرتاب چندگانه	3	1,476	194	60	88	13	27	-	6
هوابیما جنگی	65	336	748	407	156	38	66	63	18
بالگرد جنگنده	28	-	79	35	-	28	16	-	-
پرتاب گره های بزرگ موشک های زمین به هوا	0	205	296	236	14	6	40	-	-
ناوشکن	-	-	3	3	-	-	-	-	-
ناوچه	-	-	6	4	1	1	-	-	-
رزم ناو	-	6	21	4	10	2	-	5	-
گشت ساحلی	32	64	111	28	32	10	20	10	11
زیردریایی	-	21	0	-	-	-	-	-	-
زیردریایما	-	3	0	-	-	-	-	-	-
مین های جنگی	-	-	5	3	2	-	-	-	-
کشتی های نیرو بر	-	12	3	-	2	-	-	1	-
لندینگ کرافت	-	11	42	5	17	9	6	5	-

Source: Adapted from IISS, Middle East Balance, Military Balance 2019

جدول شماره (۱). موازنه تسلیحاتی ایران و شورای همکاری خلیج فارس

• رژیم صهیونیستی: تقابل ایران و اسرائیل، با وقوع انقلاب اسلامی و موضع‌گیری جدی رهبران جدید ایران در برابر اشغال فلسطین آغاز شد؛ ایران به سبب نقش هویتی و فراملی‌ای که در دفاع از مستضعفان، مسلمانان، و جنبش‌های آزادی‌بخش برای خود در نظر دارد، خود را کشوری حامی مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش، به‌ویژه ملت فلسطین، معرفی کرده است (Rasooli, 2012: 191). یکی از نگرش‌های عمده ایران در منطقه غرب آسیا، ضدیت با رژیم صهیونیستی است و در آغاز تشکیل، خواستار نابودی اسرائیل شد. رهبران انقلاب اسلامی، ضمن مبارزه با رویکرد نژادپرستانه و توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی، این رژیم را عامل قدرت‌های استکباری دانست و به نفی ماهیت غیرانسانی آن با عنوان «ایادی استعمار» پرداخت (Khodabakhshi. et al., 2015: 208).

گفتی است، تاکنون تصور رژیم صهیونیستی بزرگ‌یا توسعه‌طلبی سرزمینی از نیل تا فرات— به‌عنوان هدف غایی صهیونیسم از بین نرفته است (Mearsheimer & Walt, 2013: 210) و ایران به‌شدت با این رویکرد مخالف است و سعی در مبارزه با چنین جهان‌بینی‌ای دارد. دلایل دشمنی ایران و اسرائیل پیچیده است. اسرائیل، به‌لحاظ سرزمینی، از ایران فاصله دارد و دو کشور به‌لحاظ اقتصادی نیز با هم رقابت ندارند. تا پیش از انقلاب اسلامی، اسرائیل و ایران رقیب نظامی مستقیم نبودند. منطقه فوری منافع امنیتی اسرائیل، یعنی مدیترانه، تا پیش از انقلاب اسلامی، از بسیاری جهت‌ها برای امنیت ملی ایران درحاشیه بود. درعوض، منافع ایران در خلیج فارس، منطقه دریای خزر، و کشورهای همسایه مانند عراق، پاکستان، و افغانستان، شکل‌های اصلی سیاست خارجی و دکترین نظامی این کشور را تشکیل می‌داد. انقلاب اسلامی ایران و طرح مسائل جدید در سیاست خارجی، طرز تفکر ایران را تغییر داد؛ به‌گونه‌ای که اکنون، اسرائیل را دشمن اصلی نظامی، سیاسی، اقتصادی، و ایدئولوژیک خود می‌داند. سه عامل بنیادین در برداشت و رفتار جمهوری اسلامی علیه اسرائیل نقش دارند: درک از ایالات متحده به‌عنوان مهم‌ترین دشمن و اعتقاد به نزدیکی منافع اسرائیل و ایالات متحده در مورد ایران، دشمنی ایدئولوژیک عمیق با اسرائیل، تنش‌آفرینی اسرائیل در مرزهای ایران. به‌طورکلی، افزون‌بر تضییع حقوق مردم فلسطین، آنچه ایران را به ضدیت با اسرائیل سوق داده است، این است که اسرائیل، مهم‌ترین شریک آمریکا در منطقه و پیشرو برای دستیابی به اهداف آمریکا به‌شمار می‌آید. ایران همواره اسرائیل و ایالات متحده را به‌سبب ایجاد بی‌ثباتی داخلی در غرب آسیا سرزنش می‌کند. به‌هرروی، اسرائیل یک «دیگری» برای جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آید. یکی از اولویت‌های بنیادین رژیم صهیونیستی، تحکیم و توسعه روابط با کشورهای هم‌جوار ایران و همچنین، برقراری ارتباط با گروه‌های ضدایرانی در نزدیک مرز ایران است. هدف این رژیم، این است که برای پیشبرد رفتارهای ضدامنیتی علیه ایران، به‌گونه‌ای نیابتی در همسایگی ایران قرار گیرد. به‌همین سبب است که رهبران ایران، اسرائیل را به حمایت از چندین گروه ضدانقلاب از جمله سازمان مجاهدین خلق، حمایت از شورشیان کرد و بلوچ، و استفاده از ایده استقلال کردستان عراق به‌عنوان پایگاهی برای عملیات علیه خود، متهم کرده است. طبیعی است که ایران نیز در برابر اقدامات نظامی-امنیتی رژیم صهیونیستی در مرزهای خود، رویه‌ای منفعل نداشته است. ایران نیز در پاسخ به تمام این مسائل، ارائه کمک‌های نظامی و آموزش گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌الله را در دستورکار قرار داده است (Kaye & others, 2011: 63-64).

۵. راهبردهای منطقه‌ای ایران

خروج ایران از تنهایی راهبردی و پیشبرد اهداف منطقه‌ای، تابع وجود ابزارها و درپیش گرفتن برخی راهبردها است که بستر رسیدن مطمئن و کم‌هزینه به چنین هدف‌هایی در غرب آسیا را فراهم کند. غرب آسیا، محل آزمون و خطا نیست؛ بنابراین، رهبران ایران، رویکرد عمل‌گرایی را ضروری می‌دانند. بررسی این مسئله که در غرب آسیا، ضرورت‌های ژئوپلیتیکی^۱ تعیین‌کننده است یا الزامات ایدئولوژیک^۲، از رهگذر بررسی راهبردها مشخص می‌شود. مهم‌ترین راهبردهای منطقه‌ای ایران برای خروج از تنهایی راهبردی به شرح زیر است.

۱-۵. منع منطقه‌ای و ضددسترسی

ایران برای مقابله با منابع خطر، از دو راهبرد منع منطقه‌ای و ضددسترسی^۳ استفاده می‌کند و از طریق این راهبردها در پی جلوگیری از ورود یا فعالیت دشمنان خود، به‌ویژه در مناطقی است که برای امنیت و حاکمیت خود ضروری می‌داند. چنین راهبردهایی، ایران را قادر خواهد کرد دسترسی دشمنان به مناطق راهبردی و خارج نزدیک خود را محدود و مسدود کند. دورویکرد منع منطقه‌ای و ضددسترسی، اگرچه شباهت‌هایی دارند، اما با یکدیگر متفاوت هستند. ضددسترسی، به معنای مجموعه‌کارهایی است که یک کشور انجام می‌دهد تا به نیروهای نظامی دشمن، اجازه ورود به منطقه را ندهد؛ درحالی‌که منع منطقه‌ای، ناظر بر کارها و سلسله‌عملیاتی است که آزادی فعالیت را از نیروهای نظامی دشمن، که پیشتر در منطقه حضور یافته‌اند، سلب کند و به بیان روشن‌تر، اجازه دامن‌گستری بیشتر را به فعالیت‌های آن‌ها ندهد. این کارها یک راهبرد گسترده‌تر برای جلوگیری از عملیات نیروهای آمریکایی در کشورهای مرزی و مناطقی است که ایران آن‌ها را به‌عنوان عمق استراتژیک خود معرفی کرده است (3: mcinnis, 2018). درحالی‌که هدف راهبرد ضددسترسی (موسوم به a2)، جلوگیری از ورود نیروهای آمریکایی به مناطق راهبردی است، هدف رویکرد منع منطقه‌ای (موسوم به ad)، جلوگیری از آزادی عمل نیروهای آمریکا در محدوده‌هایی است که این کشور پیشتر وارد آن شده و در کنترل مستقیم آن‌ها است. طیف گسترده‌ای از قابلیت‌های منع

1. geopolitical necessities
2. ideological imperatives
3. anti-access/area denial (a2/ad)

منطقه‌ای و ضددسترسی ایران، در بردارنده موشک‌های کروز ضدانهدام با کشتی و ساحل (ascms)، مین‌های دریایی، زیردریایی‌ها، پهپادها، موشک‌های بالستیک ضدانشعاب (asbms)، و سامانه‌های دفاع هوایی است (defense intelligence agency, 2019: 32). ایران سرمایه‌گذاری زیادی را برای توسعه قابلیت‌های ترکیبی با هدف پیاده‌سازی راهبرد ضددسترسی و منع منطقه‌ای انجام داده و در طول دو دهه آینده نیز می‌تواند این ظرفیت‌ها را به‌گونه‌ای چشمگیر گسترش دهد (gunzinger, 2011: 12). شکار پهپاد RQ170، دستگیری ملوانان آمریکا در خلیج فارس، سرنگونی پهپاد گلوبال هاوک، و حمله به پایگاه نظامی عین‌الأسد، برجسته‌ترین موارد کاربست راهبرد منع منطقه‌ای و ضددسترسی است. دریاسالار آمریکایی، جی جانسون، در این باره گفته بود: «پیش‌بینی می‌کنم در قرن آینده شاهد ظهور دشمنانی باشیم که تمرکز خود را بر هدف قرار دادن سربازان و منابع ما در ساحل دریا، زمین، و هوا بگذارند. این مسئله چیزی بیش از یک تهدید دریایی یا یک مشکل برای نیروی دریایی ما است. این یک تهدید منطقه‌ای است که شکست یا نفی آن، به مهم‌ترین عنصر در پیش‌بینی و حفظ قدرت نظامی ایالات متحده تبدیل خواهد شد» (johnson, 1997: 49).

ایران برای کسب قابلیت‌های جدیدی که می‌تواند برای بازدارندگی^۱، به تأخیر انداختن^۲، یا جلوگیری از عملیات نظامی مؤثر^۳ آمریکا در خلیج فارس و غرب آسیا به کار رود، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای انجام داده است. دستیابی ایران به سلاح‌هایی که می‌تواند از آن‌ها برای منع دسترسی^۴ به خلیج فارس، کنترل جریان نفت و گاز از منطقه، و انجام کارهای تهاجمی یا تحمیلی استفاده کند، موجب نگرانی شدید آمریکا و شرکای امنیتی این کشور شده است. ایران در ۲۰ سال اخیر، فرصت کافی برای بررسی روش آمریکایی جنگ و رسیدن به این نتیجه را داشته است که اجازه دادن به آمریکا و متحدانش برای انباشتن قدرت نظامی در مرزهای این کشور، به معنای پیچیدن نسخه شکست برای خود است؛ بنابراین، اقداماتی را دنبال می‌کند که محوریت آن، منع دسترسی ارتش آمریکا به امکان پایگاه‌سازی، نزدیک مرزهای ایران و سلب امکان انجام عملیات آمریکا به شکل سنتی در خلیج فارس است (gunzinger, 2011: 12). ایران، همچنان به توسعه توانایی‌های نظامی

1. deter
2. delay
3. prevent effective u.s. military operations
4. deny access

خود برای هدف قرار دادن دارایی‌های نظامی آمریکا و متحدان آن در منطقه، از طریق قایق‌های انفجاری بدون سرنشین، مین‌های دریایی، زیردریایی‌ها و اژدرهای پیشرفته، عملیات مسلحانه، و حمله نامتعارف ادامه می‌دهد. در این میان، پهپادها، موشک‌های کروز ضدکشتی، حمله زمینی، و موشک‌های بالستیک ضدکشتی (30: 2019, coats)، از جمله عناصر جدی تهدیدکننده آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور هستند. دستیابی به چنین قابلیت‌هایی، نشانگر این است که ایران برای پیاده‌سازی این راهبردها، بر منطقه خلیج فارس تمرکز جدی دارد. در این باره باید گفت، ایران برای تقویت راهبرد ضددسترسی/منع منطقه‌ای خود علیه ارتش آمریکا در خلیج فارس، موشک بالستیک ضدکشتی ساخته و آن را «خلیج فارس» نامیده است. موشک خلیج فارس، برای نخستین بار در اوایل سال ۲۰۱۱ آزمایش شد. این موشک که دارای کلاهک ۶۵۰ کیلوگرمی است، از سامانه‌های رهگیری مصنوعی است و دارای سامانه‌های هدف‌گیری با دقت بسیار بالا است؛ موشک خلیج فارس از یک جست‌وجوگر الکترونیکی/مادون قرمز استفاده می‌کند (roblin, 2019). الگوی زیر، نشان‌دهنده راهبرد منع منطقه‌ای و ضددسترسی است.



الگوی شماره (۱). منع منطقه‌ای و ضددسترسی

منبع: نگارندگان

۵-۲. نبرد نامتقارن و تله بازدارندگی

جنگ‌های غیرکلاسیک، به‌عنوان گونه‌ای از موازنه نامتقارن، به تلاش برخی دولت‌ها اشاره دارد که نسبت به قدرت‌های بزرگ و تهدیدکننده، از مؤلفه‌های قدرت کلاسیک و متقارن کمتری برخوردار هستند (ibrahim & dawood, 2013: 43). در جنگ نامنظم، یک دشمن ضعیف‌تر در پی تخریب یا نفی قابلیت‌ها، مزایا، و برتری‌های نیروی نظامی قوی‌تر مجهز به سلاح‌های متعارف است. عدم تقارن، اقدامات و تلاش‌هایی برای دور زدن یا تحت‌الشعاع قرار دادن قدرت و توانمندی حریف همراه با استفاده از نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های دشمن با به‌کارگیری شیوه‌هایی است که تا اندازه زیادی با روش‌های قدرت برتر، متفاوت است. در راهبرد نامتقارن به منابع آسیب‌پذیری حمله می‌کنند که تاکنون هدف قرار نگرفته و قدرت کلاسیک برای مقابله با حمله آمادگی محدودی دارد (douglas & metz, 2001: 10).

ایران به‌لحاظ قدرت نظامی متعارف دچار برخی آسیب‌پذیری‌ها است که مهم‌ترین آن‌ها، ضعف نیروی هوایی متعارف آن در برابر ایالات متحده است؛ به‌بیان ساده‌تر، در یک رویارویی متعارف، احتمال پیروزی نیروهای آمریکایی زیاد است؛ به‌عنوان نمونه، جنگنده‌های قدیمی اف ۴ و فانتون، نسبت به اف ۲۲ و اف ۱۶، چندان مفید نیستند. این موارد به آمریکا امکان می‌دهد تا برتری سریع هوایی را به‌دست آورد. ایران، همچنین نسبت به نیروی هوایی متحدان آمریکا در منطقه، مانند جنگنده‌های اف ۱۶ بلاک ۶۰ امارات متحده عربی در سطح پایین‌تری است، ولی به‌لحاظ نبردهای نامتقارن از آمریکا برتری چشمگیری دارد. سرمایه‌گذاری گسترده ایران بر نبردهای نامتقارن تا حد زیادی برای جبران این آسیب‌پذیری ماندگار بوده است (edelman, 2013: 12)؛ به‌گونه‌ای که سرلشگر عطاءالله صالحی، فرمانده پیشین ارتش، درباره دکتترین نظامی ایران می‌گوید: «بخش‌های مختلف ارتش ایران به رویدادهای کشورهای همسایه توجه ویژه‌ای دارند و آموزش‌های مرتبط با جنگ نامتقارن را با توجه به این رویدادها، طراحی و اجرا می‌کنند. ارتش ایران، از جنگ‌های کنونی عراق و افغانستان درس می‌گیرد و دستورالعمل‌های نظامی خود را با این درس‌ها مطابقت می‌دهد» (douglas & metz, 2001: 5). ایران از بازیگران غیردولتی، به‌عنوان سازوکاری برای پیشبرد هدف خنثی‌سازی توطئه آمریکایی علیه خود بهره گرفته است. عزم، منابع، ارتباطات محلی، و نزدیکی جغرافیایی ایران، چالش‌های آشکاری را برای راهبرد مهار آمریکا ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که در

پی‌اجرائی‌سازی راهبرد سد نفوذ در برابر ایران است (edelman, 2018: 25). در طول یک دهه گذشته، مقامات ایرانی بارها تهدید کرده‌اند که در صورت حمله رژیم صهیونیستی و ایالات متحده به ایران، نمایندگان این کشور برای انتقام جدی فعال شده و پیش‌قدم خواهند شد، زیرا جغرافیای فعالیت ایران، محدود به مرزها نبوده و در سراسر منطقه غرب آسیا گسترش یافته است.

ایران می‌تواند از نیروهای نیابتی خود برای حمله مستقیم به پایگاه‌ها و نیروهای آمریکایی در خلیج فارس استفاده کند. هنگامی که این نیروها با موشک‌های هدایت‌شونده، توپخانه، و خمپاره مسلح شوند، بسیار خطرناک هستند. اهمیت نیروهای نیابتی هنگامی آشکار می‌شود که ایالات متحده برای از بین بردن رژیم‌های مستقر در افغانستان و لیبی از فنون ویژه‌ای استفاده کرده است، اما هنوز فاقد یک دکترین مؤثر برای جنگ علیه نیروهای نامتقارن است (anderson, 2020). بسیاری از گروه‌هایی که ایران از آن‌ها پشتیبانی می‌کند، در خاورمیانه پسا قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، انگیزه و تحرک بیشتری برای افزایش حملات به نیروهای نظامی ایالات متحده و متحدان آن در منطقه پیدا کرده‌اند (robinson, 2020). اندیشکده رند در این باره اشاره می‌کند: «ایران در برون‌سپاری، استفاده از شبه‌نظامیان نیابتی، و شعبه زدن و گسترش شبکه وابستگی‌ها با هدف گسترش دامنه ظرفیت‌های اطلاعات‌محورش عالی است. ایران از جمعیت‌های شیعه و نیروهای چریکی غیردولتی^۱ در عراق، یمن، لبنان، سوریه، بحرین، و نقاط دیگر حمایت می‌کند؛ اگرچه تهران اغلب تسلط کاملی بر این نیروها ندارد، اما تهدید و واقعیت وجود این نیروهای نیابتی، تأثیرات مهمی بر محیط اطلاعاتی دارد» (pau & others, 2018: 150). ایران، پیوند با بازیگران غیردولتی را به‌عنوان جایگزین مناسبی برای اتحادهای کلاسیک دولت-دولت در نظر داشته است، زیرا تنهایی راهبردی و واقع شدن در میان دولت‌های مخالف و همسو با آمریکا، مانع ایجاد اتحادهای کلاسیک می‌شود (el-baz, 2018).

نکته قابل توجه این است که بازدارندگی نامتقارن، نوعی تله بازدارندگی به‌شمار می‌آید. دام یا تله بازدارنده به شرایطی گفته می‌شود که قدرت اصلی، قادر به جلوگیری از اقدامات یک بازیگر نسبتاً ضعیف نیست (arie, 2015: 27). این مسئله، یک موقعیت باخت-باخت برای واحد قوی‌تر به‌شمار

1. nonstate irregular forces

می‌آید. در تله بازدارندگی^۱ به کاررفته توسط گروه‌های ضدسیستمی، واحدهای دولتی در شرایطی قرار می‌گیرند که پاسخ به محرک، به منزله گرفتار شدن در تله بازدارندگی است و پاسخ ندادن به آن با از دست دادن وجهه داخلی و بین‌المللی و در نتیجه، کاهش قدرت بازدارندگی واحد دولتی همراه است؛ بنابراین، عملکرد این سیستم همواره موجب باخت طرف قوی‌تر می‌شود (Einollahi & Ghasemi, 2018: 20). حمایت ایران از حزب‌الله، یکی از نشانه‌های برجسته تله بازدارندگی است. آشکارترین مورد عملیاتی تله بازدارندگی در سال ۲۰۰۶ رخ داد. در پی رد درخواست‌های پیاپی حزب‌الله لبنان از تل‌آویو برای آزادی زندانیان لبنانی در اسرائیل، حزب‌الله در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ در عملیاتی که «وعده صادق» نام گرفت، با وارد شدن به خاک رژیم صهیونیستی، به گروهی از نیروهای زمینی ارتش حمله کرد و سه سرباز اسرائیلی را کشته و دو سرباز را اسیر کرده و به خاک لبنان انتقال داد. در پی این اقدام، اسرائیل عملیات تلافی جویانه‌ای را شروع کرد. هدف اسرائیل از به کارگیری نیروی نظامی، جلوگیری از هرگونه حمله بیشتر حزب‌الله بود، اما در عوض سبب تقویت موضع بین‌المللی حزب‌الله شد؛ بنابراین، اسرائیل را در دام و تله بازدارندگی انداخت (arie, 2015: 27). همین تله اکنون در کشور عراق نیز به چشم می‌خورد و بی‌تردید، نتیجه آغاز درگیری گسترده آمریکا با گروه‌های موسوم به حشدالشعبی، یک جنگ بی‌پایان با پیامدهای نامشخص برای آمریکا خواهد بود؛ بنابراین، آمریکا نیز با آگاهی از این مسئله سعی در حملات محدود و ترور رهبران مقاومت دارد.

چنین رویکردی، منافع بی‌شماری داشته است و تا حد زیادی از گسترش تنهایی راهبردی به سوی انزوای راهبردی^۲ ایران در منطقه جلوگیری کرده است. به گونه‌ای ملموس‌تر باید گفت، دشمنان ایران را تضعیف و این کشور را به یک بازیگر نه‌تنها منطقه‌ای، بلکه جهانی تبدیل کرده است. در عین حال، به دلیل حمایت پنهان ایران از چنین گروه‌هایی، به منظور عدم مقابله مستقیم با ایالات متحده و رقبای منطقه‌ای، نقش خود را انکار کرده است. در واقع، ایران مقابله مستقیم با قدرت‌های منطقه‌ای دیگر را تنها به عنوان آخرین گزینه در نظر دارد، زیرا به عنوان یک تجربه تاریخی، در جنگ ایران و عراق به دلیل ضعف قدرت نظامی متعارف و ائتلاف قدرتمند دشمن، آسیب‌های

1. deterrence trap

2. strategic isolation

زیادی را متحمل شد. استفاده از یک کنشگر پشتیبان، این مزیت را به ایران می‌دهد که به کشور هدف آسیب برساند و پس از وارد آمدن خسارت، حالت انعطاف‌پذیری را حفظ کرده و خطر انتقام‌جویی علیه خاک خودش را کاهش دهد. همچنین، منابع اقتصادی خود را حفظ کرده و هم‌زمان مسائل را از جایگاه دیپلماتیک مدیریت کند (I. byman, 2020). اکنون ایران با استفاده از همین رویکرد، نفوذ چشمگیری در غرب آسیا پیدا کرده است و بسیاری از روندهای منطقه‌ای تحت تأثیر حضور و نقش‌آفرینی ایران است. گلن کسler، یکی از کارشناسان ارشد واشنگتن‌پست^۱، در این باره می‌گوید: «پانزده سال پس از حمله ایالات متحده به عراق، مهره‌های شطرنج^۲ در خاورمیانه توسط ایالات متحده جابه‌جا نمی‌شوند، بلکه اغلب توسط ایران تنظیم می‌شوند. هرچاکه نگاه کنید، ایران آنجاست» (council on foreign relations, 2018).

۳-۵. بازدارندگی موشکی کلاسیک

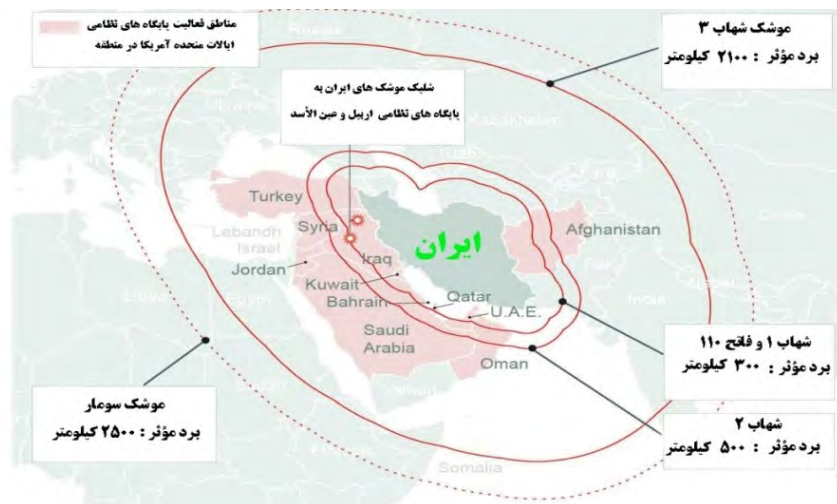
لشکرکشی پیاده‌نظام‌های مسلح به سوی مناطق درگیری، ضمن اینکه سبب ایجاد آسیب‌ها و هزینه‌های اقتصادی هنگفت و تلفات انسانی فراوانی می‌شود، ممکن است میزان پیروزی کنشگران مهاجم را کاهش دهد. در سال‌های اخیر، بیشتر کشورها سعی داشته‌اند تا حداقل یک شرکت‌کننده را در پیاده‌نظام خود در صحنه درگیری را کاهش دهند و جایگزین‌های دیگری، از جمله بهره‌گیری از فناوری‌های موشکی را در دستورکار قرار دهند. هرچند صنعت موشک به شدت هزینه‌بر است و کشورها برای خودکفایی و افزایش دقت و برد موشک‌های خود به زمان زیادی نیاز دارند، اما در صورت موفقیت، اهرم بازدارنده مناسب و متقاعدکننده‌ای به دست می‌آورند. نخبگان نظامی ایران با آگاهی از چنین مزایایی، تمرکز بر صنعت دفاع موشکی را یکی از ضروری‌ترین و مفیدترین راهبردها در منطقه غرب آسیا می‌دانند. آموخته‌های جنگ هشت‌ساله، به‌عنوان یک عبرت و تجربه بزرگ که در آن به دلیل نداشتن قابلیت‌های موشکی مساوی برای جلوگیری از حمله نیروی هوایی عراق به شهرها، غیرنظامیان زیادی کشته شدند، ایران را از اهمیت توسعه صنعت موشکی آگاه کرد (ward, 2005: 559). ستون فقرات نیروهای موشکی ایران، سری شهاب-از سری موشک‌های بالستیک با برد بسیار بالا- است که بیشتر از سوخت مایع استفاده می‌کنند. سری شهاب، شامل

1. glenn kessler

2. pieces chessboard

شهاب ۱، شهاب ۲، و شهاب ۳ است. شهاب ۱ که از نخستین موشک‌هایی است که ایران به دست آورد، براساس موشک اسکاد شوروی ساخته شده است. برپایه گفته‌های سران ایران، این مورد را ابتدا از لیبی و احتمالاً سوریه خریداری کرده است، اما کره شمالی تأمین‌کننده اصلی آن بوده است. شهاب ۱، دارای محدوده برد بین ۲۸۵-۳۳۰ کیلومتر است و می‌تواند یک کلاهک حدود هزار کیلوگرمی را حمل کند. پس از آن، ایران موشک‌های شهاب ۲ را به دست آورد که احتمالاً با همکاری کره شمالی ساخته شده‌اند. این موشک که مبتنی بر اسکاد سی^۱ طراحی شده است، دارای برد پانصد کیلومتر با ظرفیت بارگیری کلاهکی با وزن ۷۷۰ کیلوگرم است. ایران نخستین بار آزمایش شهاب ۲ را در سال ۱۹۹۸ آغاز کرد و دست‌کم از سال ۲۰۰۴، عملیاتی کرد. افزون‌براین، شهاب ۳، نخستین موشک بالستیک با برد متوسط است که ایران به دست آورد و بسته به اندازه بارگذاری، احتمالاً بین ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ کیلومتر برد دارد. شهاب ۳، برخلاف انواع دیگر شهاب، موشکی دومرحله‌ای و دارای موتور و وسیله نقلیه جداگانه است. موشک بالستیک با برد متوسط «سجیل»، یکی دیگر از موشک‌های ایران است. برپایه طرح دفاع موشکی، موشک سجیل به لحاظ اندازه، وزن، و برد، قابلیت‌هایی مشابه شهاب ۳ دارد. به طور خاص، این موشک دومرحله‌ای تقریباً دو هزار کیلومتر برد دارد و می‌تواند یک کلاهک بین ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ کیلوگرمی را حمل کند. برپایه گزارش‌ها، توسعه آن از اواخر دهه ۱۹۹۰ آغاز شد، اما آزمایش اولیه آن تا سال ۲۰۰۸ انجام نشده بود. این موشک در آزمایش اولیه در سال ۲۰۰۹، حدود ۱۹۰۰ کیلومتر برد مفید داشت. موشک «سومار» یکی دیگر از موشک‌های بالستیک ایران است که برد اولیه آن ۲۵۰۰ کیلومتر برآورد شده است (Keck, 2019). از موشک‌های دیگر ایران می‌توان به «فاتح»، «ذوالفقار»، و «قدر» اشاره کرد. هدف اصلی ایران از چنین برنامه موشکی‌ای این است که با در اختیار داشتن اهرم‌های بازدارنده، تهدید و تأثیر کنشگرانی را که قصد تهاجم به سرزمین ایران و منافع حیاتی منطقه‌ای ایران را دارند، کاهش دهد (geranmayeh, 2018: 4). ایران اکنون با استفاده از این موشک‌ها، لایه‌های دفاعی چندگانه‌ای را در اطراف سرزمین خود ترسیم کرده است که می‌توان آن را در نقشه شماره (۱) مشاهده کرد.

1. scud-c



نقشه شماره (۱). راهبرد بازدارندگی موشکی ایران

source: international institute for strategic studies, 2019

صنعت موشکی همیشه آماده عملیات است و در صورت مشاهده خطر در مدت زمان کوتاهی به حالت آرایش نظامی در می‌آید و قادر است پایگاه‌ها و مراکز راهبردی دشمنان را با ضریب دقت بالایی، هدف قرار دهد. در شرایط کنونی، ورای ظرفیت نبردهای نامتقارن، باید گفت، صنعت بازدارنده موشکی بیشترین کارایی را برای ایران دارد. هرچند آمریکا و ائتلاف عربی سامانه‌های پدافند موشکی را مستقر کرده‌اند، ولی دکتترین حمله موشکی اشباع ایران، در عمل کارکرد مفید این سامانه‌های ضد موشکی را خنثی کرده است. بر پایه این دکتترین، در صورت پرتاب هم‌زمان تعداد زیادی از موشک‌ها، هم می‌توان سامانه‌ها را از کار انداخت و هم اینکه مناطق رهگیری شده را هدف قرار داد، زیرا هیچ سامانه دفاع موشکی‌ای قادر به جلوگیری از تعداد زیادی از موشک‌های شلیک شده نیست. کشورهای عربی متحد آمریکا نیز از برنامه دفاع موشکی ایران بیم دارند و احتمالاً حتی برای بازدارندگی در مقابل موشک‌های ایران و حفظ توازن کنونی نیز به گونه‌ای فزاینده نیازمند حمایت‌های تسلیحاتی، حضور نظامی، و اعلام حمایت آمریکا هستند (edelman, 2018: 27). برجسته‌ترین مورد استفاده ایران در بازدارندگی موشکی را می‌توان در حمله به مراکز تجمع گروه تروریستی داعش در

دیرالزور و پایگاه‌های نظامی آمریکا در عین‌الاسد و اربیل مشاهده کرد که ایده تقدم نظامی آمریکا را با چالش جدی روبه‌رو کرد.

۴-۵. نئوبالستیک‌گرایی

تا پیش از آغاز قرن بیست‌ویکم، تنها بازیگران دولتی، تخصص و منابع کافی برای تولید، توسعه، و پرتاب موشک‌های بالستیک را در اختیار داشتند، اما امروزه بسیاری از بازیگران غیردولتی، ضمن همکاری با متحدان دولتی، انحصار موشک‌های بالستیک را از دست دولت‌ها خارج کرده‌اند. پدیده‌ای که می‌توان آن را آغاز «عصر نئوبالستیک» دانست. اکنون بازیگران غیردولتی قادر به ساخت و پرتاب موشک‌های بالستیک پیشرفته هستند. ایران بر این رویکرد دفاعی تمرکز جدی دارد و در شرایط کنونی، احتمال شلیک موشک توسط ایران از نقاط دیگری خارج از مرزهای خودش وجود دارد. ایران به این دلیل چنین سامانه‌های پیشرفته‌ای را در اختیار شبکه بازیگران غیردولتی یا محور مقاومت قرار می‌دهد که نوعی اهرم بازدارنده را در اختیار داشته باشد، زیرا در مقابل پایگاه‌سازی و استقرار سامانه‌ها و سکوهاى موشکی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نزدیکی سرزمین خود، چنین حقی را برای خود مشروع جلوه می‌دهد.

یکی دیگر از دلایل پیروی ایران از رویکرد نئوبالستیک‌گرایی این است که هرگونه موشکی که از طریق کنشگران همسو به سوی رژیم صهیونیستی یا عربستان شلیک می‌شود، به ایران فرصت آزمایش پاسخ متقابل دشمنان خود و همچنین، سازوکار عملی سامانه‌های پدافند موشکی را می‌دهد. یکی از دو سامانه‌ای که ایران علاقه زیادی به آزمایش آن دارد، گنبد آهنین اسرائیل است؛ سامانه پدافند هوایی‌ای که برای رهگیری و از بین بردن موشک‌های کوتاه‌برد و توپخانه طراحی شده است. سامانه دوم نیز پاتریوت عربستان سعودی است. این مورد، سامانه پدافند هوایی آمریکا است که به منظور رهگیری هواپیماهای دشمن و موشک‌های بالستیک طراحی شده است. واکنش چنین سامانه‌هایی به ایران فرصت تجزیه و تحلیل عملکرد موشک‌های خود و ارتقای آن‌ها در نبردهای احتمالی آتی را می‌دهد. در دوران خاورمیانه نئوبالستیک، بازیگران غیردولتی مجهز به موشک بالستیک می‌توانند نقش راهبردی^۱ مهمی در شکل‌دهی حوزه‌های نفوذ و توازن قوای ایران در منطقه داشته باشند.

حزب‌الله لبنان، یکی از برجسته‌ترین بازیگرانی است که رویکرد نئوبالستیک‌گرایی را به کار می‌بندد. این گروه، طیف گسترده‌ای از سلاح‌ها و سامانه‌های هوشمند را در انبارهای تسلیحاتی خود گردآوری کرده است. موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد ام ۶۰۰، موشک‌های بالستیک با برد کوتاه شهاب ۱ و شهاب ۲، موشک‌های هدایت‌شونده ضدتانک توفان، و موشک‌های هدایت‌شونده ضدتانک قابل حمل کورنت، از مهم‌ترین تسلیحات موشکی حزب‌الله هستند (daoud, 2017). عراق نیز بستر مناسبی برای کاربست رویکرد نئوبالستیک است. اکنون گروه‌های همسو با ایران با هدف وادار کردن نیروهای آمریکایی به عقب‌نشینی و خروج، حملات موشکی دوره‌ای علیه آن‌ها انجام داده‌اند. موشه کالون^۱، وزیر دارایی رژیم صهیونیستی، در این باره می‌گوید: «ایران، زرادخانه پنهان موشک‌های بالستیک با برد کوتاه را در عراق ایجاد کرده است که می‌تواند تهدیدی برای شرکای منطقه‌ای آمریکا، از جمله اسرائیل باشد» (barnes & schmitt, 2019). یمن، یکی دیگر از پایگاه‌های استقرار موشک‌های ایرانی است. گروه انصارالله، در نبردهای اخیر با عربستان نه تنها فناوری ساخت موشک‌ها را به دست آورده است، بلکه گاهی نیز موشک‌هایی را با قدرت تخریبی و ضریب دقت هدف‌گیری بالا به سوی مناطق هدف شلیک کرده است. یگان‌های موشکی انصارالله تاکنون چندین حمله موشکی بالستیک سطح به سطح و سطح به هوا به پالایشگاه و خطوط انتقال نفت عربستان انجام داده‌اند (farzin & knights, 2018).

۵-۵. راهبرد پهپادی

یکی از چالش‌هایی که ارتش‌های جهان را با مشکل و نگرانی‌های جدی روبه‌رو کرده است، شیوه دفاع در برابر عملیات پرنده‌های بدون سرنشین است. سلسله‌عملیات چند سال اخیر در غرب آسیا نشان‌دهنده این است که بسیاری از پرنده‌های مهاجم در برابر سامانه‌های دفاعی پیروز شده‌اند. ایران نیز همپا با قدرت‌های برتر پهپادی دنیا، در این صنعت راهبردی سرمایه‌گذاری کرده است. هواپیماهای بدون سرنشین «کرار ۲» و «رعد ۲» از مهم‌ترین پهپادهای هدایت‌پذیر از راه دور هستند. «کرار» به‌عنوان ستون فقرات صنعت پهپادی ایران، پیشرفته‌ترین و مؤثرترین پهپاد به‌شمار می‌آید.

1. Moshe Kahlon

2. Karrar

3. Ra'd

این پهپاد، سرعت فوق‌العاده‌ای دارد و با کنترل از راه دور هنگام پرواز با یک موتور جت قادر است. تا ۱۰۰۰ کیلومتر پرواز کند. این پهپاد می‌تواند یک بمب را برای از بین بردن هدف خود حمل کند. پهپاد «رعد» نیز می‌تواند اهداف را با دقت فراوان از بین ببرد. ایران این سامانه را در مناطق هوایی گوناگون خاک خود و همچنین، در دره بقاء در شرق لبنان-مرکز آموزشی حزب‌الله-نگه می‌دارد. در چند سال گذشته، ایران توانسته است نمونه‌های دیگری از پهپادهای هوایی، از جمله «ابابیل»^۱ و «مهاجر»^۲ را برای انجام انواع مأموریت‌های برون‌مرزی بسازد (wilner, 2018: 38-39).

۵-۶. الگوی حزب‌الله

پایه این الگو در دهه ۱۹۸۰ و زمانی نهاده شد که ایران به‌عنوان یک پشتیبان، با ارائه کمک به یک گروه به‌نام حزب‌الله، برای غلبه و تسلط بر جنوب و حتی به‌چالش کشیدن بازیکنان داخلی دیگری مانند ارتش لبنان جنوبی و پشتیبان اصلی آن، یعنی رژیم صهیونیستی، اقدام کرد. در این دوره، جریان مهمات، تدارکات، و حتی نیروهای سپاه پاسداران ایران از طریق سوریه برای کمک به حزب‌الله راهی لبنان شد. این کار نه‌تنها سبب تحکیم نفوذ روزافزون ایران در لبنان شد، بلکه یک الگو را بنیاد نهاد که از قابلیت ویژه‌ای برای پیگیری اهداف ایران برخوردار است. امروزه نیز برپایه آنچه در ادبیات منطقه‌گرایی در غرب آسیا مشهور شده است، پایه الگوی حزب‌الله^۳، حمایت از گروه‌های خاص در یک کشور برای تضمین کنترل قدرت و تصمیم‌گیری در آن کشور است. عراق در دوران پس از سقوط صدام، نمونه دیگری از نفوذ منطقه‌ای ایران با الگوی حزب‌الله به‌شمار می‌آید (rubin, 2017: 62). رایان کراکر^۴، هنگامی که سفیر آمریکا در عراق بود، در این‌باره گفت: «ایران از یک راهبرد سیاسی در عراق استفاده می‌کند که پیشتر آن را در لبنان به‌کار گرفته است و در پی همکاری با عناصر جامعه شیعه به‌عنوان نیروهای همسو با ایران^۵ است» (morgan, 2012). نکته قابل توجه این است که در لبه میدان فردوس بغداد—جایی که یک‌بار مجسمه غول‌پیکر صدام حسین، پیش از آنکه سربازان آمریکایی پس از حمله ۲۰۰۳ آن را به‌زیر بکشند، قرار داشت—یک

1. Ababil
2. Muhajir
3. Hezbollah Model
4. Ryan Crocker
5. instruments of Iranian force

تابلوی تبلیغاتی بزرگ آیت‌الله خمینی قرار گرفته است. این تابلو، تصویر رهبر عالی فعلی ایران، آیت‌الله علی خامنه‌ای را نیز در خود دارد. جایگزینی مجسمه صدام با تصویر امام خمینی نشان‌دهنده عمق تغییر در عراق و افزایش نفوذ تهران در آنجا در دوران پس از سال ۲۰۰۳ است (Sly, 2015). وجود یک گروه قدرتمند حافظ منافع، مشابه حزب‌الله در کشورهایمانند عراق، برای ایران بسیار مهم و راهبردی است. برخی گروه‌های شیعه، از جمله حشدالشعبی در عراق با توجه به اینکه هراس جدی‌ای از بازگشت حکومتی سنی مانند دوران صدام دارند، ضمن مخالفت با دولت‌های خارجی حاضر در عراق، همکاری زیادی با ایران دارند و در عمل مستعد پیاده‌سازی الگوی حزب‌الله هستند. ایران بر این مسئله تمرکز جدی دارد، ولی کشورهای غربی و همچنین رژیم صهیونیستی، ضمن آگاهی از این هدف راهبردی، با حملات خود به مراکز چنین گروه‌هایی سعی در تضعیف و از بین بردن آن‌ها دارند. در همین راستا از دیدگاه مقامات آمریکایی، اگر این کشور و متحدانش جایگزین مناسب‌تری از نفوذ ایران را به عراقی‌ها پیشنهاد ندهند، عراق به احتمال زیاد به یک لبنان دیگر و تشکیل یک الگوی حزب‌الله تبدیل می‌شود. در حالی که عراق، بزرگ‌تر و ثروتمندتر است و در نقطه‌ای راهبردی‌تر از لبنان قرار گرفته است (Pollack, 2017: 2).

۷-۵. لبنانیزه کردن

در کشورهایی که از یک سو با ایران همسایه نیستند و از سوی دیگر، دارای قومیت‌ها و مذاهب فراوانی هستند و همچنین، به دلایل گوناگون، بحران آن‌ها را فرا گرفته است، راهبرد تقسیم قدرت میان جریان‌های گوناگون به عنوان جایگزینی ثابت بخش مطرح می‌شود. لبنانیزه کردن برخی کشورهای درگیر در غرب آسیا مانند سوریه، که دورنمای صلح در آن روشن نیست، وضعیت مناسبی است که ایران را قادر می‌کند که از سقوط متحد خود جلوگیری کند و در نظام آینده نیز در ساختار قدرت حضور داشته باشد. ایران، ضمن نگرانی از سقوط اسد و قدرت‌گیری یک نیروی مخالف با جبهه مقاومت، سعی دارد که هم‌زمان با مقابله با گروه‌های تروریستی، گزینه سهم‌دهی قدرت به هریک از جریان‌های سیاسی را در نظر داشته باشد. سران تصمیم‌ساز ایران آگاه هستند که اداره کشورهای با وضعیت سوریه توسط یک جریان، امکان‌پذیر نیست و تقسیم قدرت، مهم‌ترین جایگزین برای حل بحران در این‌گونه کشورها است. ایران با توجه به اینکه رابطه نیرومندی با علوی‌های سوریه دارد، راهبرد لبنانیزه کردن را مطلوب می‌داند. هدف این راهبرد، افزایش شانس بقای نفوذ ایران در دوره

پساآشفتگی سیاسی^۱ است (el-baz, 2018). در چنین وضعیتی، رئیس پارلمان، رئیس جمهور، و نخست‌وزیر سوریه بر پایه اقلیت‌های برجسته، از هریک از طیف‌های قومی انتخاب می‌شوند. ایران از این طریق از انزوای کامل علوی‌ها جلوگیری خواهد کرد و علوی‌ها کماکان به‌عنوان یک گروه بانفوذ و همسو در نظام حکمرانی سوریه ایفای نقش می‌کنند. در چنین نظامی، چنانچه نخبگان ضدایرانی نیز در برخی جایگاه‌ها قرار گیرند، جناح نزدیک به ایران که ممکن است یک شاخه قدرت را در دست داشته باشد از اقدامات ضدایرانی جلوگیری می‌کند. البته اختلاف‌های زیادی در مورد کاربرد این سناریو میان آمریکا، اسرائیل، و ایران وجود دارد (shalabi & alrajehi, 2011: 1378). بی‌تردید راهبرد لبنانیزه کردن که بر پایه آن قدرت سیاسی، با حفظ یکپارچگی سوریه، میان گروه‌های گوناگون تقسیم می‌شود، جایگزین قابل‌قبولی برای آمریکا و رژیم صهیونیستی نیست (ruiz, 2012)، زیرا ممکن است سبب پایان بحران در سوریه شود، درحالی‌که بر پایه «طرح اود بینون» همه درگیری‌های عربی به‌سود اسرائیل است (yinon, 1982)؛ بنابراین برقراری ثبات، سناریوی مطلوب آن‌ها نیست. بنیامین نتانیاها، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در این باره می‌گوید: «این کشور در پی مستعمره کردن سوریه برای آن اهداف است یعنی اینکه سوریه را لبنانیزه کند؛ چیزی شبیه آنچه آن‌ها در لبنان انجام داده‌اند، در سوریه در حال انجام است» (sputniknews, 2017). ایران، همچنین الگوی لبنانیزه‌سازی را در مورد کشور یمن دنبال می‌کند. برایان هوک، مسئول گروه اقدام ایران، در این باره می‌گوید: «لبنان بازیچه ایران است. نمی‌توانیم به ایران اجازه دهیم که یمن را لبنانیزه کند» (baeghtesad, 1397). با این حال، ایران یکی از مخالفان اصلی سیاست لبنانیزه کردن عراق است. آمریکا به‌عمد پس از اشغال عراق، در پی پیاده‌سازی نظامی مشابه سهمیه‌بندی فرقه‌ای در لبنان بود. در واقع، لبنانیزه کردن عراق، اهرم مؤثری علیه جبهه مقاومت است و با توجه به اینکه فرقه‌گرایی در عراق، به موضوعی امنیتی تبدیل شده است، موجب افزایش دودستگی میان مردم عراق می‌شود؛ بنابراین، ایران با اینکه از الگوی لبنانیزه کردن یمن و سوریه حمایت می‌کند، به دلیل مسائل امنیتی ویژه و همچنین، پیوستار سرزمینی و مرز مستقیم با عراق، با الگوی سهم‌بندی قدرت در این کشور مخالف است.

۸-۵. اتحادسازی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای

راهبرد اتحاد، زمانی اتخاذ می‌شود که دولتی به این اعتقاد برسد که به تنهایی نمی‌تواند هدف‌ها و منافع خود را در خارج به دست آورد یا اینکه خطری را احساس کند که به پشتوانه امکانات ملی دفع‌شدنی نیست؛ بنابراین، کشورها تلاش می‌کنند با همکاری و انعقاد پیمان با کشورهایی که اهداف مشترکی دارند یا با مسائل خارجی مشابهی روبه‌رو هستند، ترس متقابل پیش‌آمده را دفع کنند (Shahmoradi, 2016: 35). براین اساس، روسیه و چین، برجسته‌ترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای هستند که ایران، به‌ویژه در دو دهه اخیر، به ضرورت اتحاد با آن‌ها در راستای مقابله با تنهایی راهبردی خود پی برده است.

سیاست چین در خاورمیانه، عملی، کثرت‌گرایانه، منفعت‌محور، و فراتر از ایدئولوژی است. پکن برای رسیدن به منافع خود به‌گونه‌ای فزاینده به گسترش نفوذ در منطقه علاقه‌مند است. این کشور از هنگام برنامه دنگ شیائوپینگ^۱ در دهه ۱۹۸۰، با عنوان «گشایش و اصلاحات»^۲، دو اولویت اصلی سیاست خود در خاورمیانه را مطرح کرده است: نخست، توسعه و ادغام منابع انرژی و دوم، پیگیری فرصت‌های سرمایه‌گذاری و بازارهای مصرفی برای کالاهای چینی (h. chang, 2011: 1). با توجه به اینکه بسیاری از دولت‌های خاورمیانه عربی، متحد آمریکا هستند، عدم ائتلاف ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای دیگر، تصور تنهایی راهبردی ایران را برجسته‌تر می‌کند. در واقع، ایران در شرایط فقدان همگرایی با کشورهای عربی از یک سو، و تهدید آمریکا علیه این کشور از سوی دیگر، پیوندهای مناسبی را با چین برقرار کرده است. استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ ایالات متحده، چین را به‌عنوان یکی از دو قدرت تجدید نظرطلب^۳ تعیین، و رقابت راهبردی با این کشور را در همه حوزه‌ها به‌عنوان عامل محرک سیاست خارجی آمریکا معرفی کرده است. همان‌سند به ایران به‌عنوان یک تهدید^۴ اصلی نگاه می‌کند (nss, 2017). ایران و چین با یک دشمن مشترک روبه‌رو هستند و همین مسئله، زمینه اتحاد آن‌ها را فراهم کرده است. چین هرگز به برنامه فشار

-
1. Deng Xiaoping
 2. Opening and Reform
 3. revisionist powers
 4. menace

ایالات متحده برای منزوی کردن^۱ ایران، نپیوسته است. این کشور، در برهه‌های گذشته که روابط ایران با ایالات متحده به شدت روبه‌وخامت گذاشت و تحریم‌های شدیدی علیه ایران اعمال شد — به‌ویژه از سال ۲۰۱۰ تاکنون — خرید انرژی از ایران را ممنوع نکرد (calabrese, 2020). براین هوک، نماینده ویژه ایالات متحده در امور ایران، در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۹ این‌گونه می‌گوید: «چین از طریق خرید نفت، بودجه فعالیت‌های تروریستی ایران را تأمین می‌کند» (scmp, 2019). منافع راهبردی گسترده چین و ایران با یکدیگر همپوشانی دارد. چین بیشتر قطعنامه‌های ضدایرانی را وتو کرده است و خریدار اصلی نفت ایران به‌شمار می‌آید. ایران نیز بازار مصرف مناسبی برای چین و یکی از راهروهای اصلی جاده ابریشم جدید است. چانگ هوا^۲، سفیر چین، می‌گوید: «مهم نیست که شرایط جهانی و منطقه‌ای چگونه تغییر کند، عزم چین برای گسترش مشارکت راهبردی جامع^۳ با ایران تغییر نخواهد کرد» (wu, 2020).

از سوی دیگر، روسیه برجسته‌ترین کشوری است که در دو دهه اخیر، روابط ایران با آن محل بحث بوده است. این کشور، ضمن نظرداشت به نبرد سرد دوران پس از جنگ جهانی دوم، امروزه دگرگونی‌های غرب آسیا را نوعی دستکاری امنیتی و سیاسی غرب برای تسلط بر منطقه می‌داند. بی‌تردید، این مسئله به زیان روسیه بوده است؛ بنابراین، با نزدیکی به کشورهای منطقه‌ای همسوی مانند ایران، در پی توازن‌بخشی در برابر غرب است و چنین گرایشی در راستای الگوی منطقه‌گرایی ایران است. اگرچه منافع کلی روسیه و ایران به‌طور کامل همگرا نیست، وجود عناصر مشترکی مانند جلوگیری از اعمال تغییرات در دولت‌های متحد در منطقه و مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه غرب، پیشران‌های اصلی و برانگیزاننده طرفین برای همکاری بوده است. دگرگونی‌های سوریه به‌خوبی نشان داد که فدراسیون روسیه برای افزایش نفوذش در خاورمیانه به ایران وابستگی زیادی دارد و در مقابل، ایران نیز برای مهار آمریکا به روسیه نیاز داد.

باید توجه داشت که ایران در اوایل انقلاب به‌سوی هیچ قدرتی گرایش پیدا نکرد و خود را بی‌نیاز از هر الگوی ائتلافی با ابرقدرت‌ها می‌دید، اما به‌تدریج تصور تهدید ناشی از محاصره‌شدگی

1. isolate
2. Chang Hua
3. comprehensive strategic partnership

ژئوپلیتیکی، سران کشور را به‌سوی عبور از این اصل سوق داد. در واقع، با اینکه ایران پس از انقلاب شعار نه شرقی و نه غربی را مطرح کرد، پس از مدتی به این مسئله راهبردی پی برد که بدون پیوند با ابرقدرت‌ها و انعقاد برخی پیمان‌ها نمی‌تواند به‌طور کامل از تهدیدها مصون بماند و اهداف توسعه‌ای خود را نیز پیش ببرد؛ به‌عنوان نمونه، چین و روسیه در موارد فراوانی با استفاده از حق و توسل شورای امنیت از ایران در مقابل رویهٔ یکجانبه آمریکا دفاع کرده‌اند. به‌رغم اینکه همسویی چین و روسیه با ایران نیز مبتنی بر برخی منافع راهبردی این کشورها در نظام بین‌الملل و گستره غرب آسیا است، اکنون ایران به‌پشتوانهٔ همسویی با روسیه و چین توانسته است به‌میزان زیادی بر قدرت چانه‌زنی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود بیفزاید. به این مسئله نیز باید توجه داشت که چنین اتحادی موقتی است و به سطح راهبردی نرسیده است.

۹-۵. دیپلماسی رسانه‌ای

یکی دیگر از اهرم‌هایی که ایران در راستای مقابله با تنهایی راهبردی و تثبیت روایت منطقه‌ای موردنظر خود از آن بهره می‌گیرد، استفاده از قدرت رسانه‌های ارتباطی است. برخلاف گذشته که حکومت‌ها برای کشورگشایی اقدام به حملهٔ نظامی می‌کردند و بیشتر، رویکردهای سخت را درپیش می‌گرفتند، امروزه بهره‌گیری از رسانه‌ها را اهرم مناسبی برای مرزنوردی به‌شمار می‌آورند. رسانه‌ها ضمن هزینهٔ به‌مراتب کمتر، از سرعت انتشار و قدرت تأثیرگذاری و مجاب کردن بیشتری نزد جامعه هدف برخوردار هستند. رسانه‌های گوناگونی از جمله «العربیة» و «بی‌بی‌سی» با تولید و مخابرهٔ داده‌های «ضدایرانی» و «ضدشیعی» درصدد بسترسازی برای منزوی کردن ایران هستند. در مقابل، ایران نیز با آگاهی از اهمیت و تأثیر جدال و نبرد رسانه‌ای، برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود در غرب آسیا به‌سوی بهره‌گیری از ابزار رسانه‌ای گرایش یافته است. ایران از مخابرهٔ پیام به‌عنوان نوعی عملیات اطلاعاتی بهره می‌گیرد و این راهبرد را در نزدیکی مرزهایش به‌گونه‌ای تهاجمی‌تر اجرا می‌کند. شبکهٔ خبری عربی‌زبان «العالم»^۱، محور ارتباطات راهبردی^۲ تهران در جهان عرب است. پیام‌هایی که ایران از طریق این شبکه می‌فرستد، این ایده را منتشر می‌کند که آمریکا و اسرائیل در تلاش هستند تا حکومت ایران را تضعیف و آن را با دولتی طرفدار غرب و همسو با واشنگتن و

1. Al-Alam

2. communication strategy

تل‌آویو جایگزین کنند (pau & others, 2018: 144). العالم که پس از حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق بنیان‌گذاری شد، با به‌خدمت گرفتن ۵۰ خبرنگار در حدود ۴۰ کشور گوناگون، از جمله در غزه و رام‌الله فلسطین، نقش مهمی در پوشش ۲۴ ساعته دگرگونی‌های غرب آسیا با هدف تقویت نفوذ محور مقاومت در سراسر این منطقه دارد. ایران، شبکه‌های خود را با ذائقه مخاطبان موردنظر تنظیم می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، درحالی‌که «پرس‌تی‌وی»، و «هیسپان‌تی‌وی» از مجری‌های زن با سبک نزدیک به جامعه هدف برای مخاطبان غربی خود استفاده می‌کنند، مجری‌های العالم از حجاب کامل استفاده می‌کنند که در جهان عرب رایج است (robinson & others, 2018: 132).

۵-۱۰. دیپلماسی مذهبی

یکی از رهیافت‌هایی که ایران در حوزه سیاست خارجی پیگیری می‌کند، نفوذ در ملت‌های منطقه از دریچه مذهب است. بین شبکه‌های فرهنگی و نهادهای مذهبی ایران با ملت‌های منطقه، از جمله عراق، سوریه، و لبنان، ارتباط عمیقی برقرار است. نمادهای مذهبی و دینی، برقراری ارتباط میان ایران و ملت‌های منطقه را تسهیل کرده‌اند. براین اساس، تعمیر و بازسازی حرم‌های سوریه و عراق، اقدامی در راستای نشان دادن حضور آشکار ایران است. آغاز دوباره سفر زائران ایرانی به شهرهای نجف و کربلا پس از سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳، بر عمق این روابط دینی ایران با مردم عراق افزوده است. یکی از ویژگی‌های محوری حضور سیاسی و مستشاری ایران در سوریه و عراق، تلاش این کشور برای ترسیم و روایت‌سازی از این جنگ‌ها به‌عنوان اقدامی ضروری برای دفاع از شیعیان سوریه و حرم‌های واقع در دمشق و عراق است. ایران، پویش گسترده‌ای را در شبکه‌های رسانه‌ای به‌راه انداخته و در آن، هدف از حضور خود در سوریه و عراق را دفاع از اقلیت شیعه و حرم‌های نجف، کربلا، کاظمین، سامرا، و حرم حضرت زینب در دمشق در مقابل تخریب توسط گروه‌های تروریستی معرفی کرده است (robinson & others, 2018: 149-156). دیپلماسی مذهبی ایران بیشتر در عراق مشاهده می‌شود. عراق از جایگاه مهمی در روایت و راهبرد دینی برخوردار است. این کشور دارای دومین جمعیت شیعه جهان پس از ایران است. حدود ۷۵-۶۰ درصد از مردم عراق (تقریباً ۲۰ میلیون نفر) شیعه هستند. این جمعیت، یک دارایی راهبردی برای ایران به‌شمار می‌آید. با توجه به اینکه جمعیت عمده بقیه کشورهای منطقه سنی‌مذهب هستند و به‌طور سنتی در حوزه نفوذ عربستان و کشورهای عربی دیگر قرار می‌گیرند، نفوذ در میان شیعیان عراق برای ایران بسیار مهم

است. همچنین، دو شهر مذهبی مهم کربلا و نجف در عراق واقع شده‌اند. حرم امام سوم شیعیان، امام حسین (ع)، در شهر کربلا، مکانی است که طیف گسترده‌ای از شیعیان از سراسر جهان در طول سال و به‌ویژه در پیاده‌روی بزرگ اربعین به قصد زیارت به آنجا می‌روند. کربلا از منظر روایت انقلابی ایران، روحیه جنگاوری، ایثار، و مفهوم شهادت را تداعی می‌کند که امروز همچنان نقش مهمی در جامعه و سیاست منطقه‌گرایی ایران دارد. نخستین امام و جانشین مستقیم پیامبر، علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، در نجف به خاک سپرده شده است؛ از این رو این شهر، یک مکان مقدس و مهم برای مسلمانان شیعه است. حوزه علمیه نجف نیز در سراسر جهان به رسمیت شناخته شده است و در طول چندین قرن، علمای اسلامی بسیاری را جذب و تربیت کرده است.

۱۱-۵. دیپلماسی فرهنگی

ایران به لحاظ به‌کارگیری قدرت نرم نیز تمرکز زیادی بر منطقه غرب آسیا دارد و توانایی‌های این کشور تنها بر حیطه نظامی‌گری متمرکز نیست، بلکه به لحاظ قدرت فرهنگی نیز برنامه‌هایی را مطرح و عملیاتی کرده است. بخش عمده فعالیت‌های فرهنگی این کشور از طریق سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، حوزه‌های علمیه، و ستاد عتبات عالیات انجام می‌شود. مایکل روبین، از سرشناس‌ترین صاحب‌نظران درباره ایران، در این باره می‌گوید: «ایران یک بازیگر جدی و ماهر^۱ است. دست‌کم گرفتن ایران، یعنی بازی کردن در زمین تهران و فلج کردن خود در مبارزه با این کشور بر سر نفوذ منطقه‌ای. مقابله با قدرت سخت ایران، کافی نیست؛ راهبردهای قدرت نرم جمهوری اسلامی، پیچیده و عمیق هستند و متأسفانه اغلب، پاسخی به آن‌ها داده نمی‌شود» (rubin, 2017: 66). در این مورد می‌توان به برخی نشانه‌های دیپلماسی فرهنگی ایران اشاره کرد؛ به‌عنوان نمونه، حزب‌الله موزه بزرگ ملیتاً را در لبنان ساخته است که افزون‌بر نمایش تجهیزات توقیف‌شده از ارتش اسرائیل، تونل‌هایی را به نمایش می‌گذارد که عوامل حزب‌الله از آن‌ها استفاده می‌کردند. این موزه، روایت موردنظر حزب‌الله را تعریف می‌کند و البته تصاویر رهبران ایران در کنار رزمندگان حزب‌الله، حمایت ایران را به بازدیدکنندگان یادآوری می‌کند. همچنین، موزه امام حسین^۳

1. serious and sophisticated
2. Mlitta Museum
3. Museum of Imam Hussein

در عراق، نقاط اشتراک بسیاری با موزه‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران دارد. بازدیدکنندگان این موزه هنگام ورود به ساختمان، از روی اسامی دشمنان امام حسین (ع) در دوران معاصر عبور می‌کنند. درون موزه با اشاره به نقش‌آفرینی منفی آمریکایی‌ها و درعین حال، نمایش فرش‌های ابریشمی اهدایی از سوی ایران که تمام دیوار را پوشانده‌اند و تاریخ تشیع را به تصویر می‌کشند، به بازدیدکنندگان القا می‌کند که ایران در حال حفاظت از عراق است، درحالی‌که آمریکا، اهمیتی برای این کشور قائل نیست (Rubin, 2017: 65). تیم آندرسون، در مورد میزان کارایی چنین رویکردی، بر این نظر است که: «بی‌تردید، چنین ادغام‌ها و ارتباط فرهنگی‌ای برای مردم منطقه، سود زیادی خواهد داشت و به آن‌ها کمک می‌کند تا از توسعه غیرقانونی‌ای که با قطعه‌قطعه شدن و تقسیم نواستعمارگری انجام می‌شود، خارج شوند. اما این آخرین چیزی است که تل‌آویو و واشنگتن می‌خواهند» (Anderson, 2019).

نتیجه‌گیری

محور و مسئله اصلی پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش بود که «چرا جمهوری اسلامی ایران دچار تنهایی راهبردی شده و برای برون‌رفت از آن از کدام دکترین‌ها بهره گرفته است؟» تنهایی راهبردی، یک مقوله ماورایی نیست، بلکه بررسی تاریخ ایران در دوره پساانقلابی آشکار می‌کند که این مسئله، واقعیت عینی دارد. تنهایی راهبردی یک مسئله است تا اینکه یک مشکل به‌شمار آید. مسائل، همواره برقرار هستند و مانند مشکل نیستند که به‌یکباره حل می‌شوند و برای همیشه پایان می‌یابند. مسائل، دوگانه‌هایی هستند که در صورت مدیریت نادرست، به تهدید تبدیل می‌شوند و در صورت راهبری مناسب، به‌گونه‌ای فرصت‌ساز پدیدار می‌شوند. موقعیت جغرافیایی ایران هرچند فرصت‌های فراوانی را ایجاد کرده است، اما همین جبر جغرافیایی و قرارگیری در نزدیکی محور عربی و ترکی سبب شده است که هیچ‌گاه نتواند اتحادهای طبیعی و ماندگاری با همسایگانش برقرار کند. جغرافیا یک عنصر ثابت و تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران است و نخبگان سیاسی، تنها با رویکردها و دستورکارهای مناسب خواهند توانست مسائل برآمده از آن را مدیریت کنند. به‌طور طبیعی، کشوری با چنین شرایطی، انگیزه‌ها، اهداف، و راهبردهای متمایزی را در عرصه سیاست خارجی درپیش می‌گیرد. بخش عمده اهداف مهم ایران، از جمله پشتیبانی از جنبش‌های

آزادی‌بخش (مانند گروه‌های فلسطینی، حزب‌الله، حشدالشعبی، و انصارالله)، حائل‌سازی سرزمینی با عناصر تهدیدزا، موازنه با متحدان منطقه‌ای آمریکا (به‌ویژه عربستان و رژیم صهیونیستی)، و مهار آمریکا، از این حقیقت بنیادین سرچشمه می‌گیرند که تا حد امکان باید از نزدیکی منابع تهدید به کشور جلوگیری کرد. اکنون، منابع تهدید، محور عربی (با محوریت عربستان)، عبری (با محوریت رژیم صهیونیستی)، و غربی (با محوریت آمریکا) هستند که در یک جبهه یگانه و همسو در صدد بحران‌آفرینی برای ایران هستند. باید توجه داشت که قرارگیری ایران در مرزهای رسمی و عدم نقش‌آفرینی فراسرزمینی، نقطه آغاز شکست احتمالی خواهد بود. از این دیدگاه، امنیت و بقای ایران با ایفای نقش در برخی سرزمین‌های اطراف، پیوند دارد. همین مسئله سبب شده است که ایران به‌سوی اتخاذ طیفی از راهبردها گرایش پیدا کند که دشمن را تا حد امکان از نزدیک شدن به مرزهای رسمی‌اش به‌دور دارد. در واقع، لازم است با منابع چالش‌آفرین در منطقه حرکت آن تهدید، روبه‌رو شود؛ به بیان روشن‌تر، ضرورت راهبردی ایجاب می‌کند که پیش از ورود عنصر تهدید به حیاط‌خلوت، ایران وارد حیاط‌خلوت منبع تهدید شود. راهبردهایی مانند منع منطقه‌ای و ضدسترسی، دفاع لایه‌ای موشکی، نبردهای نامتقارن و تله‌بازدارندگی، بازدارندگی موشکی (کلاسیک و نئوبالستیک‌گرایی)، صنعت پهپادی، اتحادسازی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مخالف نظم آمریکایی، لبنانیزه کردن، الگوی حزب‌الله، و دیپلماسی فرهنگی و مذهبی، همگی مبتنی بر پایه‌ای با عنوان تنهایی راهبردی بنا و توسعه پیدا کرده‌اند. به‌رغم اینکه ایران با تنهایی راهبردی روبه‌رو است، به‌کارگیری تعبیر انزوای راهبردی برای آن درست نیست. در عمل، تنهایی راهبردی، ایران را به‌سوی درپیش‌گیری اهداف و راهبردهایی کشانده است که با کاربست آن‌ها خود را از انزوا و محاصره شدن توسط عوامل تهدیدزا، رهایی بخشیده است. دلیل اصلی موفقیت نسبی ایران این است که به موازات توجه به ایدئولوژی انقلابی، رویکرد عمل‌گرایی را نیز به‌عنوان نیروی محرکه اصلی، مبنای رفتار راهبردی خود قرار داده است. با وجود این، ایران کنشگری تهاجمی نیست و در منطقه در پی آن میزان از قدرت است که بقا و امنیت خود را تضمین کند. ایران، بازیگر دفاعی است و به‌دنبال به‌حداکثر رساندن قدرت خود به‌ضرر همسایگان نیست. برداشت و عمل مقامات ایران این است که رفتار تهاجمی، غیرضروری و غیرمفید است و در صورت عدم مداخله عناصر خارجی، امنیت در منطقه و مرزهای ایران نه‌تنها کمیاب نبوده، بلکه فراوان خواهد بود.

منابع

- Arie, K. (2015). Boei kenkyusho kiyo. *Nids Security Studies*, 18(1).
- Barnes, J. & Schmitt, E. (2019). Iran is Secretly Moving Missiles into Iraq, U.S. Officials Say. *New York Times*.
- Calabrese, J. (2020). China-Iran Relations: The Not-So-Special Special Relationship. *Jamestown Foundation, China Brief*, 20 (5).
- Council On Foreign Relations. (2018). *The Iran Fault Line*. Retrived from: <https://www.Cfr.Org/Event/Iran-Fault-Line>.
- Dalia, d.k; Alireza, n. & Parisa, r. (2011). Israel And Iran A Dangerous Rivalry. Rand Corporation.
- Dehghani, S. J. (2012). Neo-Realism and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. *Foreign Policy Quarterly*, 26(1). [In Persian].
- Denicola, E. & Others. (2015). Climate Change And Water Scarcity: The Case Of Saudi Arabia. *Annals Of Global Health*, 81(3), 342-35.
- Douglass, C. & Michael, D. (2008). A Us Strategy For Iran. *Air University Air Force Officer Professional Education Center, Air University Press*.
- Gaub, F. (2016). War of words: Saudi Arabia v Iran. *European Union Institute for Security Studies (EUISS)*, brief issue 2.
- Geranmayeh, E. (2018). Regional Geopolitical Rivalries in the Middle East: Implications for Europe. *The Istituto Affari Internazionali (Iai)*, Papers 18.
- Gunzinger, M. (2011). Outside-In Operating From Range To Defeat Iran's Anti-Access And Area-Denial Threats. *Center For Strategic And Budgetary Assessments*.
- H.Chang, P. (2011). China's Policy Toward Iran And The Middle East. *The Journal Of East Asian Affairs*, 25(1). 1-14.
- Haghshenass, F. (2008). Iran's Asymmetric Naval Warfare. *Washington Institute For Near East Policy*, Retrived from: https://www.academia.edu/10574601/Irans_Asymmetric_Naval_Warfare
- Ibrahim, L. & Dawood, A. (2013). *China Versues The Uniteds: Is Bipolarity Back? Astudy Of International Balancing As A Possible Source Of International Systemic Change*, Pontificia Universidade Catolica Do Rio De Janeiro.
- Ikenberry, J. (2001). American Grand Strategy In The Age Of Terror, *Survival*, 43(4), 19-34.
- J. Mearsheimer, J. & Walt, S. (2016). The Case for Offshore Balancing a Superior U.S. Grand Strategy, *Foreign Affairs*, Retrived from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-06-13/case-offshore-balancing>

- Juneau, T. (2014). Iran under Rouhani: still Alone in the World. *Middle East Policy*, 21(4), 92-104.
- Mcinnis, M. (2018). The Strategic Foundations of Iran's Military Doctrine. *The International Institute for Strategic Studies*, Policy Paper.
- Mesbahi, M.(2011). Free and Confined: Iran and the International System. *Iranian Review Of Foreign Affairs*, 5 (2), 9-34.
- Mousavian, H. (2019). A Win-Win for Iran and the Region, *Policy Paper, The Cairo Review Of Global Affair*.
- Pagliarulo, D. (2016). Smart Geopolitics, Dangerous Ideas: Energy Security, Ideology, and the Challenges of American Policy in the Persian Gulf. *European Journal of American Studies*, 11(2).
- Pau, C. & et al. (2018). Lessons from Others for Future S.S Army Operation in and Through the Information Environment. *Rand Corporation*, Case Studies.
- Pollack, K. (2017). Iran in Iraq. Issue Brief. *Brent Scowcroft Center on International Security*, Atlantic Council.
- Ramezani, R. (2009). *An Analytic Framework for Examining the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Translated by Ali-Reza Tayyib. Tehran: Ney Publication. [In Persian].
- Reisinezhad, a. (2017). *Geopolitical account of iran 's ties with non-state actors under the shah: 1958-1979*, a dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy in political science. florida international university, doi: 10.25148/etd.fidc001777
- Reisinezhad, A.(2018). *The Shah Of Iran, The Iraqi Kurds, And The Lebanese Shia*. Palgrave Macmillan.
- Rubin, M.(2017). Strategies Underlying Iranian Soft Power, Foreign Military Studies Office. Oewatch. *The Strategic Support Force: Update And Overview*, 7(2).
- Shahmoradi, H. (2016). *Causes of Iran-Syria Convergence*, Tehran: Islamic Revolutionary Documentation Center Publications. [In Persian].
- Sly, L.(2015). Where Saddam Hussein's statue once stood in Baghdad, there's now a portrait of Iran's supreme leader. *washingtonpost*, Retrived from: <https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2015/02/17/where-saddams-statue-once-stood-in-baghdad-theres-now-a-portrait-of-irans-first-supreme-leader/>
- Smura, T. (2016). *Russian anti-Access Area Denial (A2ad) Capabilities-Implications For Nato*. The Casimir Pulaski Foundation. Pulaski Policy Papers.

- Stetter, S. (2012). *The Middle East And Globalization Encounters And Horizons*. New York Published Palgrave Macmillan.
- Tabatabai, A. (2019). Iran in the Middle East and the Notion of Strategic Loneliness. *Italian Institute For International Political Studies, Commentary*.
- Ward, S. (2005). The Continuing Evolution of Iran's Military Doctrine. *Middle East Journal*, 59(4). 559-576.
- Yinon, O. (1982). A Strategy for Israel in The Nineteen Eighties. *A Journal for Judaism and Zionism*, Issue No, 14.

